


خواب پریشان

(نگاهی به نقش خواب و رویا در جریان های انحرافی)


محمد شهبازیان


خواب پریشان



- مؤلف: محمد شهبازیان
- ویراستار: رامین باباگل زاده
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود 
- طراح جلد و صفحه‌آرا: مسعود سلیمانی
- نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۳
- شابک:
- شمارگان: هزار نسخه
- قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود  / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / هم‌راه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود  / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

- www.mahdi313.com
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir

○ Entesharatbonyad@chmail.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
نکاتی قبل از ورود به بحث.....	۱۲
فرضیه‌ی مخالف.....	۱۵

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی

واژه شناسی.....	۱۸
تاریخچه استفاده از رویا در میان فرقه‌ها و مدعیان.....	۱۹
۱. ابوجعفر قائنی.....	۱۹
۲. شاه شجاع.....	۲۰
۳. ابوسعید ابوالخیر.....	۲۰
۴. احمد بن عبدالله بن هاشم، معروف به المثلث.....	۲۱
۵. فضل الله حروفی.....	۲۱
۶. سید محمد نوربخش.....	۲۲
۷. یایزید انصاری.....	۲۳
۸. شیخ احمد احسائی.....	۲۳
۹. سید کاظم رشتی.....	۲۵
۱۰. فرقه بابیه و علی محمد شیرازی.....	۲۶
۱۱. حسینعلی نوری.....	۲۷

۱۲. محمد احمد سودانی..... ۲۸
۱۳. محمد المهدی بن محمد بن علی السنوسی..... ۲۸
۱۴. غلام احمد قادیانی..... ۲۹
۱۵. سلطان محمد گنابادی..... ۳۰
۱۶. میرزا حسن صفی علیشاه..... ۳۲
۱۷. فتح الله جیحون آبادی معروف به نور علی الهی..... ۳۳
۱۸. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان العتبی..... ۳۴
۱۹. الحسین بن موسی اللجیدی..... ۳۴
۲۰. احمد بن اسماعیل بصری..... ۳۵
۲۱. حیدر مشتت..... ۳۵
۲۲. نبیل عبدالقادر اکبر، مدعی مهدویت در عربستان در سال ۲۰۰۵ م..... ۳۶
۲۳. شایعه تولد امام مهدی علیه السلام با تعبیر خواب از منظر اهل سنت..... ۳۷
- دلایل ادعا..... ۳۷
- وجه استدلال..... ۳۹
- نقد..... ۴۰
- وجه استدلال..... ۴۳
- نقد..... ۴۴
- وجه استدلال..... ۴۹
- نقد..... ۴۹

بخش دوم: جایگاه خواب در تشخیص حجت الهی از نگاه روایات

- دلایل عدم حجیت رویا..... ۵۵
- دلایل عدم تمسک عالمان دینی به رؤیا:..... ۵۵
- مطلق یا مقید بودن عدم حجیت رویا..... ۶۲
- اشکال اول به عمومیت و اطلاق عدم حجیت..... ۶۳
۱. این دسته از روایات خبر واحد هستند..... ۶۵
۲. مراد دیدن چهره حقیقی حجت الهی است..... ۷۰

۳. تجربیات مخالف.....	۷۱
۴. آیهی نجوی.....	۷۲
۵. عدم تقييد روايت (ان دين الله اعزّ من أن يُرى في النوم).....	۷۵
گزارش های تاریخی و اشکال دوم به عمومیت عدم حجیت رويا.....	۷۶
۱. اسلام خالد بن سعيد.....	۷۶
۲. اسلام جندل بن جنادة.....	۷۸
۳. ايمان وهب نصرانی.....	۷۹
۴. قبول ولايت امام رضا <small>عليه السلام</small> توسط يك واقفی.....	۸۲
حضرت نرجس <small>عليها السلام</small>	۸۵
نتیجه.....	۸۷
کتابنامه.....	۸۹
سایت ها.....	۹۷

مقدمه

رؤیا تجربه‌ی افکار، تصاویر یا احساسات به هنگام خواب است. رؤیا ممکن است اتفاقات عادی و روزمره و یا عجیب و غریب را دربر گیرد. انسان‌ها بصورت تاریخی همواره اهمیت زیادی به رؤیا داده، و به روش‌های گوناگونی به آن نگریسته‌اند. به عنوان مثال، گروهی آن را پنجره‌ای به سمت مقدسات، گذشته، آینده و یا دنیای مردگان در نظر گرفته‌اند.

بی‌شک هیچ چیز به اندازه‌ی رویا در میان عموم مردم و حتی تحصیل کردگان ساده دل تاثیر گذار نیست. به یقین همه‌ی ما این‌گونه افراد را دیده و برخورد ساده لوحانه‌ی تعدادی دیگر را تجربه کرده‌ایم. هرگز فراموش نمی‌کنیم که بزرگ‌ترهای ما اگر خواب شخص سیدی را می‌دیدند، آن را پذیرفته و برای خود حجت پنداشته، تا آن‌جا که وقتی در دوره‌ی نوجوانی به مساله‌ای اختلافی میان خود و مادرم گرفتار شدم؛ یکی از اقوام با دیدن خواب خود به فریادم رسید و تنها با این رویا توانستم در برابر پافشاری‌هایش پیروز شوم! این آسیب، سوگمندانه گریبانگیر تمام ملت‌ها و ادیان و مذاهب شده و نمی‌توان آن را به مذهب یا دین خاصی نسبت داد. از نگاه عالمان دینی، بی‌اعتبار جلوه دادن تمام و یا زیر سوال بردن مقوله‌ی خواب نیست؛ بلکه آنان در صدد آموزش مراقبت پذیرش رؤیای صادقه و محدوده اعتبار و جایگاه آن برآمده‌اند که چگونه

می‌توان از این نعمت خدادادی بهره جست؟

گفتنی است در وجود انواع خواب برای انسان ها و از جمله رویای صادقه شکی نیست؛ و بحث‌های گوناگونی از عالمان دینی و راویان شیعه و سنی، درباره‌ی ماهیت خواب و انواع آن، ارائه شده است.^۱ اما مسئله‌ای که کمتر بدان پرداخته شده، جایگاه رویا در تشخیص مصداق حجت الهی و معصوم می باشد. برخی از مدعیان، دلیل‌های قرآنی و روایی در اثبات مدعای خود آورده و به مریدان خود القا کرده‌اند که با خواب می‌توانند حقانیت آنها را به دست آورند. در این نوشتار برآنیم تا پس از بررسی لغات (رؤیا)^۲، (نوم)^۳، (حلم)^۴ و (حدیث)^۵ در قرآن و ارتباط آن ها با یکدیگر، به بیان تاریخچه‌ی مختصری از به کار گیری رویا در میان فرقه‌های انحرافی و نقد ادله قرآنی، روایی و تاریخی ادعا شده، پردازیم.

این مجموعه در ادامه‌ی نقد جریان انحرافی یمانی معاصر در عراق است که پیش از این در دو فصلنامه‌ی علمی پژوهشی مشرق موعود و علمی ترویجی پژوهش های مهدوی به چاپ رسیده بود؛ اما اینک با توجه به مطالب ضمیمه شده‌ی بیشتر، به‌ویژه در قسمت تاریخچه‌ی بهره‌گیری از رویا در میان مدعیان، به صورت کتاب تقدیمتان می‌شود.

در این جا لازم است از قائم مقام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، جناب حجت الاسلام دکتر محمد صابر جعفری و حجج اسلام نائینی و فوادیان

۱. رک. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۵۱، برای نظرات اهل سنت نیز رک: بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۱۵۱ و موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص: ۸۸۷.

۲. یوسف، ۵.

۳. النبی، ۹.

۴. یوسف، ۴۴.

۵. یوسف، ۲۱، ۶، ۱۰۱.

که در چاپ این اثر همکاری نمودند و حجج اسلام مجتبی کلباسی، اکبر ترابی شهرضایی، نصرت الله آیتی و مهدی یوسفیان که با رهنمود های خود بر غنای مباحث افزودند و نیز حجت الاسلام و المسلمین پور سید آقایی که اجازه ی چاپ مقالات را در قالب کتاب داده اند، تشکر نمایم.

امیدوارم که خوانندگان عزیز با راهنمایی های خود بر غنای این بحث بیفزایند.

قم ۱۳۹۳

محمد شهبازیان

نکاتی قبل از ورود به بحث

قبل از ورود به بحث و برای آسانی در بررسی دلایل، به نکته‌هایی پذیرفته شده از سوی تمام فرقه‌های اسلامی و حتی مدعیان دروغین اشاره می‌کنیم:

۱. «امامیه، اصل خواب و رویا و به وجود آمدن ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را پذیرفته و به استناد آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، آن را نوعی الهام درونی می‌داند. در برخی روایات، رؤیا به سه نوع تقسیم شده، که عبارتند از: «بشارة من الله للمؤمن، و تحذیر من الشیطان»^۱، و أضغاث أحلام» یعنی: خواب یا بشارتی از سوی خداوند به مؤمن است یا القای شیطان و یا چیزی جز خواب‌های آشفته نیست»^۲.

به عبارت دیگر، در وجود خواب‌های قابل تعبیر و رویاهای صادقه تردیدی وجود ندارد و آیات قرآن و روایات، به موارد متعدد این گونه رویا اشاره نموده‌اند. و حتی رویای یک فرد غیر مومن نیز می‌تواند به واقعیت خارجی پیوندد.^۳

۲. در روایات گوناگونی تصریح شده، که مؤمن نیز خواب‌های آشفته دارد و همیشه رویاهای او صادقه نیست. به عنوان نمونه شیخ صدوق در روایتی نقل می‌کند:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عِ الْمُؤْمِنِ يَرَى الرُّؤْيَا فَتَكُونُ كَمَا رَأَاهَا وَ رَبَّمَا

۱. در توضیح این عبارت ر.ک. بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۱۸۱

۲. تلخیص قسمتی از مطالب دایرة المعارف تشیع، ج ۸ ص ۳۹۸. مدخل رویا

۳. یوسف، ۴۳

رَأَى الرُّؤْيَا فَلَا تَكُونُ شَيْئًا فَقَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةً إِلَى السَّمَاءِ فَكُلَّمَا رَأَاهُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَالتَّدْبِيرِ فَهُوَ الْحَقُّ وَكُلَّمَا رَأَاهُ فِي الْأَرْضِ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ -
الخ-»^۱

«محمد بن قاسم نوفلی گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم بسا مؤمن خوابی بیند و همان طور واقع شود و بسا خوابی بیند و اثری ندارد؟ فرمود: مؤمن در حال خواب حرکتی از روحش تا آسمان بالا می‌رود و هرچه را روح مؤمن در آسمان - که محل تقدیر و تدبیر است - بیند، حق است و هر چه را در زمین بیند اضغاث و احلام است».

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر در پاسخ به مفضل نیز، به همین نکته اشاره فرمود.^۲

۳. بی‌تردید شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها خواب‌سازی کرده و به تعبیر عامیانه آنها را خواب نما کنند،^۳ که در آیاتی از قرآن اشاراتی به این مطلب شده است.^۴

۴. اگر فردی چیزی را در خواب بیند و با عقل سلیم و آیات و روایات تعارض داشت، بی‌تردید این رویا از نوع دروغ آن بوده و اعتبار ندارد. باید در مورد ادعاهای مدعیان دروغین، به این نکته توجه داشت، که راه تشخیص حق یا

۱. الامالی (صدوق)، ص ۱۴۵، جامع الاخبار، ص ۱۷۲

۲. بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۱۸۳

۳. حتی شخص مدعی یمانی (احمد بصری) و یارانش، این نکته را پذیرفته‌اند که اجنه و شیاطین می‌توانند خواب‌سازی کنند و خود را به جای معصوم نشان دهند.

ر.ک. الجواب المنیر، ج ۱-۳ ص ۳۲۱، بین یدی الصبیحة، ص ۲۰ و ۹۰

۴. الکافی، ج ۲، ص: ۵۳۶، کنز الفوائد، ج ۲، ص: ۶۲، الفصول المختارة، ص: ۱۳۲

باطل بودن این گروه، با بررسی سخنان آنان آشکار شده و تا کنون در تشخیص بطلان هیچ موردی از مدعیان، شبهه و تردیدی برای اهل علم و فهم وجود نداشته است؛ و پس از اثبات ادعای باطل این افراد، به یقین اگر رویایی نیز در مدح آنان دیده شود، حمل بر رویای شیطانی می‌شود.^۱

۵. در روایات و نیز سخنان عالمان دینی، معیارهایی برای اثبات صادق بودن رویا ذکر شده که تشخیص آن از عهده‌ی مردم عادی خارج است و باید برای این کار به متخصص تعبیر خواب مراجعه کرد.^۲ برای نمونه: در نگاه علامه‌ی مجلسی، گاهی دو فرد یک موضوع را در خواب می‌بینند، اما تعبیر خواب هر یک با دیگری تفاوت دارد و نمی‌توان برای هر دو یک حکم را در نظر گرفت.^۳ ۶. گاهی خواب و رویا (در صورت اثبات صادق بودن)، به عنوان مؤید و یا دلگرمی (نه دلیل) برای مؤمن، به کار برده می‌شود، و خداوند متعال پس از ایمان فردی از طریق صحیح و علمی به عقیده‌ای، برای استحکام در امرش رویای صادق‌ای به او نشان داده و ایمان به دست آمده از علم او در این رویا تأیید می‌شود.

۷. از منظر روایات، رویای انبیا با دیگران فرق داشته و حکم یا الاهیات نشان داده شده در خواب، به عنوان وحی محسوب می‌شود.^۴

ولی بحث در این است که :

آیا بنا بر آیات الهی، خواب می‌تواند راهی برای تشخیص مصداق امام و حجت الهی قرار گیرد؟

۱. الفصول المختارة، ص ۱۳۰، بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۲۳۸

۲. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص: ۳۹

۳. بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۲۳۳

۴. الأمالی (للطوسی)، النص، ص: ۳۳۸

در این جا پس از بیان تاریخچه ای از مدعیان و جریان های انحرافی تمسک کنند به روایا، به بیان و نقد دلیل های قرآنی، روایی و تاریخی مدعیان پرداخته، و نظریه ی مختار را تقدیم می کنیم.

فرضیه ی مخالف

همانگونه که گذشت، بسیاری از مدعیان امامی و نیابت رؤیا را دلیل بر امامت و حقانیت خود مطرح کرده اند. یکی از این افراد احمد بن اسماعیل بصری می باشد که برای ادعای خود به ادله ای نیز تمسک کرده است.

بخش اول
ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین،
در بهره گیری از رویا جهت تشخیص
حجت الهی

واژه شناسی

رویا از کلمه (رأی) گرفته شده،^۱ و مراد از آن، چیزی است که در خواب دیده شود.^۲ این لغت با کلمات دیگر مانند: حلم،^۳ نوم^۴ و حدیث^۵ مترادف می‌باشد. در مورد ترادف حدیث با رویا، علامه‌ی طباطبائی آورده است: «کلمه "احادیث" جمع حدیث است، و بسیار می‌شود که این کلمه را می‌گویند و از آن رؤیاها را اراده می‌کنند؛ چون در حقیقت رؤیا هم حدیث نفس است؛ زیرا در عالم خواب، امور به صورتهایی در برابر نفس انسان مجسم می‌شود، همان‌طور که در بیداری هر گوینده‌ای مطالب خود را برای گوش شنونده‌اش مجسم می‌کند، پس رؤیا هم مانند بیداری، حدیث است.»^۶

و در تفاوت نوم با رویا، برخی از لغت‌شناسان برآنند که مراد از نوم، خواب غافلانه است؛^۷ و در مورد تفاوت با حلم، معتقدند که واژه‌ی حلم گاهی اشاره به خواب آشفته دارد و در تایید نظر خود به آیه‌ی «اضغاث احلام»^۸ استناد

۱. لسان العرب، ج ۱۴ ص ۲۹۱

۲. همان، ج ۱۴ ص ۲۹۷، مجمع البحرین، ج ۱، ص: ۱۶۸

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۱۴۵

۴. المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص: ۴۱۲

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۰

۶. همان

۷. لسان العرب، ج ۱۲ ص ۵۹۸

۸. یوسف، ۴۴

می‌کنند.^۱

تاریخچه استفاده از رویا در میان فرقه‌ها و مدعیان^۲

۱. ابوجعفر قائنی

در قرن هفتم هجری قمری رویایی به وسیله‌ی ابو عمرو عثمان بن مفتی الشافعی (۶۴۳ ق.)^۳ نقل شده که متعلق به ابو جعفر محمد بن عبدالله القائنی از نویسندگان قرن چهارم اهل سنت است. در مورد این فرد اطلاعی در دست نیست و رویای او تنها در دو نسخه‌ی خطی آمده که متن آن را جان سی. لاموروکس بازخوانی و معرفی کرده است.^۴ قائنی ادعا کرده که به سال ۳۸۶ ق در رویای خود حضرت محمد ﷺ را دیده و با او در مورد مشکلات خود سخن گفته است. او با تمسک به خواب نسبتاً طولانی خود بدعت گذاران، قائلین به جسمانیت خدا و قدریه را مورد بخشش خدا دانسته و پیامبر اسلام ﷺ آن‌ها را مشمول شفاعت خود می‌داند.^۵ در کنار این سخنان، در عظمت صوفیان همچون جنید بن محمد بغدادی، سری سقطی، ابو یزید بسطامی به این قسمت از خواب خود تمسک یافته و می‌گوید:

گفتم: ای فرستاده‌ی خدا، بزرگان صوفی مانند ابراهیم ادهم، ذوالنون، جنید

۱. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۴، ص: ۱۲.

۲. برای دیدن رویاهای ادعایی در میان اهل سنت رک. أصول بلا أصول، محمد بن احمد بن اسماعيل المقدم.

۳. سبکی در مورد او چنین می‌گوید:

الشيخ العلامة تقي الدين أحد أئمة المسلمين علما ودینا. .. وتفقه عليه خلافت و كان إماما كبيرا فقيها محدثا زاهدا ورعا مفيدا معلما.

رک. طبقات الشافعية، ج ۸ ص ۳۲۶.

۴. رک. خواب و رویا فراسوی مرزها، ص ۱۱۱.

۵. همان، ص ۱۱۸.

بن محمد، سری، ابویزید بسطامی و ابو عبدالله نباجی چه طور؟ آن ها پیروانشان را از سه چیز منع می کنند: مطالعه ی کلام (الهیات جدلی)، مشارکت در مباحث مربوط به فتنه ی صحابه یا گوش دادن به آن ها^۱ و تمرد در امور دینی). در ادامه، تایید رسول خدا ﷺ را درباره ی این راه و اشخاص چنین ذکر می کند:

(این راه من است؛ طی کننده ی آن در راه راست است).^۲

۲. شاه شجاع

برخی صوفیه در عظمت شیوخ خود به خواب تمسک کرده و در شرح حال آنها چنین می گویند:

« شیخ الاسلام گفت: شاه شجاع ۴۰ سال نخفته بود بر طمع وقتی در خواب شد حق تعالی را خواب دید، بیدار شد و این بیت را بگفت: رَأَيْتُكَ فِي الْمَنَامِ سُرُورَ عَيْنِي (قلبی) فَاجْبِيتَ التَّعْشِيشَ وَالْمَنَامَا یعنی: ترا در خواب دیدم، شاد و قلبم پس دوست می دارم خواب را پس از آن پیوسته همی خفتی یا وی را خفته یا فتندی یا در طلب خواب.^۳»

۳. ابوسعید ابوالخیر

در عظمت ابو سعید ابوالخیر (۴۴۰ ق) ! به این داستان و خواب تمسک جسته اند که، شیخ علی بن محمد بن عبدالله، معروف به ابن باکویه، از رقص و سماع ابو سعید ابوالخیر، برائت می جست؛ اما در سه رویای پیایی چنین می بیند که به او می گویند:

۱. مراد وقایع بعد از رحلت رسول خدا ﷺ است. و همچنین جنگ میان حضرت علی با زبیر، طلحه و معاویه.

۲. همان، ص ۱۳۳.

۳. نفحات الانس، ص ۶۹ و ص ۲۲۸.

(قوموا وارقصوا لله)

و از این جا یقین کرد که رقص ابو سعید بی اشکال است!!^۱

۴. احمد بن عبدالله بن هاشم، معروف به المثلث

وی در ۶۵۸ ه. ق. در قاهره به دنیا آمد و پس از آموزش فقه شافعی از اساتید مصر، در سال ۶۸۹ قمری ادعای مهدویت کرد. او ادعا داشت که خدای بلند مرتبه را در خواب دیده و پس از دیدارش در سدرۃ المنتهی به همراه جبرئیل به عرش رفته و در آنجا با خدا سخن گفته و خداوند به او خبر مهدی بودنش را وحی کرده است. او همچنین مدعی است که در خوابی دیگر پیامبر اسلام ﷺ را دیده و ایشان او را فرزند خود و مهدی موعود دانسته است. این فرد کتابی در مورد حالات خود نوشته که بیشتر مطالب آن، رویاهای خود اوست و بر درستی هر یک از خواب هایش قسم یاد کرده^۲ و برخی از رویاهای او به واقعیت می‌پیوست.^۳

۵. فضل الله حروفی

اصل فضل الله حروفی (۷۹۶ ق)، از استر آباد بود و سالها در اصفهان زندگی کرد. از آنجا به مکه رفت و بازگشت، و در سال ۷۷۸ ق، در این شهر ادعای مهدویت کرد. اثبات مهدی بودن وی با خواب، و این که این ادعا در خواب مورد تایید حضرت علی علیه السلام هم قرار گرفته، در «نوم نامه» وی آمده است: در اوایل جمادی الاولی سنه ست و ثمانین و سبعمائه (۷۸۶ ق) دیدم در ذی حجه که جامه‌ی من سپید و پاک، به غایت شسته بودند و بینداخته و من

۱. نفحات الانس، ص ۲۱۴.

۲. الدرر الكامنة، ج ۱ ص ۲۱۸.

۳. همان، ص ۲۲۰.

دانستم که جامه من است و می دانستم که جامه‌ی مهدی است امام، یعنی می دانستم که منم.^۱

۶. سید محمد نوربخش

«نوربخشیه، فرقه‌ای مذهبی صوفی منتسب به محمد بن عبدالله نوربخش (۸۶۹ق) در اصل قائی از پدری از سادات، و مادری ترک است، که گویند همراه سید محمد فلاح شاگردی ابن فهد حلی را داشت؛ گرچه در این باره تردیدهایی وجود دارد.^۲ این فرد در نوشتاری با عنوان «رساله الهدی»، ادله‌ی مهدی بودن خود را بیان کرده که از جمله آن‌ها به خواب استناد نموده است. او می نویسد:

«عمدة الواصلین و قدوة ارباب المکاشفة بالیقین خلیل الله بن رکن الدین بغلانی گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که به مردم خطاب می کرد: بیایید و با فرزند من بیعت کنید؛ و با دست اشاره به تو می کرد و آنان یقین داشتند که او همان مهدی موعود است».^۳

در روایاتی دیگر نیز چنین می آورد:

«عارف مکاشف محمد بن علی بن بهرام قائی گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم. مساله‌ای را در حقایق پرسیدم، در پاسخ فرمود: حقیقت اشیاء را کسی جز مهدی نمی داند، و با دست اشاره به من می کرد».^۴

این فرد پس از نقل خواب دیگران در مورد خود، به رؤیای خویش و

۱. مهدیان دروغین، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۳۶۱.

۴. همان. همچنین جهت دیدن دیگر روایات نقل شده در مورد او رک. ص ۳۶۲.

دیدارش با امام علی علیه السلام اشاره کرده و می‌گوید:

«اما آنچه را که خودم در عالم مثال درباره امامتم دیدم، فراوان است. از آن جمله این که امیر المومنین علی (کرم الله وجهه) را دیدم که نزد آمد و من از فراوانی ستمگران و گستردگی محنت‌هایم از دست آنها، ناراحت بودم؛ پس برخاستم و استقبال کردم. با من معانقه کرد و برابرم نشست؛ در حالیکه میان من و او به اندازه‌ی دو ذراع فاصله بود. سپس به من فرمود: کار تو روبراه خواهد شد البته، البته. -الخ-»^۱

۷. بایزید انصاری

«بایزید (بازید) انصاری (۹۸۰ ق)، معروف به پیروشان (روشن)، فرزند قاضی عبدالله فرزند شیخ محمد، عارف و نویسنده‌ی افغانی تبار شبه قاره و پایه گذار گروه روشنیان... وی د راوایل حیاتش با معلمان جوکی هندو نیز معاشرت داشت و باید اصول حلول روح را از آنها فرا گرفته باشد. رفته رفته خود را پیر کامل دانست و مدعی مکاشفاتی شد و ادعا کرد که در خواب خضر را دیدار کرده و از دست او آب حیات نوشیده است».^۲

۸. شیخ احمد احسایی

شیخ احمد احسایی (۱۲۴۱ ق)، متولد روستای مطیرفی (واقع در منطقه احساء در شرق عربستان) است که آموزش‌های او اساس تشکیل جماعت شیخیه گردید.

احسایی از رویایی در ایام تحصیل خود یاد می‌کند که در آن شخصی تفسیر عمیقی از دو آیه‌ی قرآن به او ارائه کرده بود. وی می‌گوید: این رویا مرا از دنیا

۱. همان، ص ۳۶۴.

۲. همان، ص ۱۲۲.

و آن درسی که می‌خواندم رویگردان ساخت؛ از زبان هیچ بزرگی که به مجلس او می‌رفتم، نظیر سخنان آن مرد را نشنیده بودم و از آن پس تنها تنم در میان مردم بود. این حالت سر آغاز تحولی معنوی در زندگی احساسی بود که رویاهای الهام بخش^۱ دیگری را در پی آورد. او که خود یک سلسله از این رویاها را برای فرزندش باز گو کرده است، می‌گوید: پس از آن که به راهنمایی یکی از رویاها به عبادت و تفکر بسیار پرداخته است؛ پاسخ مسائل خود را در خواب از ائمه اطهار علیهم‌السلام دریافت می‌داشته و در بیداری به درستی و مطابقت آن پاسخها با احادیث پی می‌برده است.^۲

سید کاظم رشتی که از جمله شاگردان شیخ احمد احساسی و ادامه دهنده راه و تفکرات او بوده، در مورد شیخ احمد و رویاهایش چنین می‌گوید:

«... مراد از اسم شیخیه - که در این روزها این فرقه را بدان اسم می‌نامند - منسوبند به شیخ جلیل و عالم نبیل فهو الشیخ احمد ابن زین‌الدین ابن ابراهیم... الاحساسی وحید عصر و یگانه‌ی دهر و اخذ کرده علوم را از معدنش و برداشته از منبعش که ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام باشند. این علوم در رؤیاهای صادقه و نومهای صالح از ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام به آن جناب می‌رسید و بی‌شک شیطان به صورتهای مبارک ایشان متصور نمی‌شود. او امام حسن علیه‌السلام را در خواب دید در حالی که حضرت زبان مبارکش را بر دهان او بداد و از لعاب دهان مبارک آن حضرت استفاضه و استمداد کرد و کامش شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک بود. پس زمانی که بیدار شد از فیوضات خداوند برخوردار شد.»^۳

۱. این الهام بخش بودن از نگاه شیخ احمد و گمان ایشان بوده است، و گرنه تردید در اشتباه بودن این رویاها پس از بررسی ادعاهای این فرد وجود ندارد.

۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۲.

۳. دلائل المتحیرین، ص ۲۰.

۹. سید کاظم رشتی

پس از مرگ شیخ احمد احسائی به سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹ق) مراجعه کرده و مریدانش در اثبات حقانیت او به این رویا تمسک یافته‌اند:

«رویه‌ی سید کاظم رشتی چنین بود که هر ماه ذی القعدة از کربلا به کاظمین سفر کرده و برای روز عرفه به کربلا مراجعت می‌کرد. از این جهت در اوایل ماه ذی القعدة سال ۱۲۵۹ قمری که آخرین سال حیات او بود، به کاظمین سفر کرد؛ روز چهارم ماه بمسجد برته رسید این مسجد در بین بغداد و کاظمین واقع است؛ اول ظهر بود، مؤذن را فرمان داد که برای نماز ظهر اذان بگوید؛ روبروی درب مسجد درخت خرمايي بود؛ سید زیر درخت ایستاده بود که ناگهان مردی عرب از مسجد بیرون آمد و به حضور سید شتافت و گفت سه روز من اینجا هستم،

وصول الشيخ إليهم في الرؤيا وأما هذا الشيخ الجليل والعالم النبيل الذي يسمى المنتسبون إليه الكشفية أو الشيخية: هو الشيخ أحمد بن الشيخ زين الدين بن إبراهيم بن صقر بن إبراهيم ابن داغر بن راشد بن وهيم بن شمروخ آل صقر المطيرفي الإحسائي، واحد العصر وفريد الدهر، أخذ العلوم عن معدنها وغرفها من منبعها أي الأئمة الطاهرين سلام الله عليهم أجمعين. وكان يصل إليهم في الرؤيا الصادقة والمنامات الصالحة ولا ريب أن الشيطان لا يتمثل بصورهم ولا يشبه نفسه بهم، لقد رأى سيدنا ومولانا الحسن في المنام فجعل عليه السلام لسانه الشريف في فمه وأمدته من ريقه وكان أحلى من العسل وأطيب من المسك ولكنه في حراره، فلما انتبه واستيقظ تهيجت فيه نواثر الإقبال إلى الله والتوجه إلى عبادة الله والإنقطاع إلى الله والإعراض عن كل ما سوى الله والتوكل على الله والاعتماد بالله وابتغاء سبيل مرضاة الله بشوق وافر وحب متكاثر بحيث اشغلت عن الطعام والشراب فلا يأكل ولا يشرب إلا ما يسد به الرمق، وعن مخالطة الناس وعن معاشره الخلق لم يزل قلبه متوجها ولسانه ذاكرا دائم التفكير والتدبر في عالم الآفاق والأنفس كثير النظر في عجائب حكمة الله وغرائب قدرة الله وعظيم التنبيه للحكم والمصالح والأسرار المودعة في حقائق الأشياء. وحيث أشغله ما ذكرنا عن الطعام والشراب والقرار والنام ومعاشره الأنام وكان لا يستقر له قرار ولا يلتفت إلى نفسه لا بالليل ولا بالنهار ولا مستقرا به الحال إلى مدة سنتين إلى أن آل البدن إلى الاضمحلال والنبية إلى الانتقال ولم يتحمل الجسم لتلك الأعمال والعبادات وتكلف الأمور الشاقة من الخيرات وتحصيل مزيد الحسنات. إلى أن رأى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الرؤيا الصادقة فأمدته من ريقه الشريف وسقاه منه إلى أن ارتوى فكان الطعم والرائحة مثل الأول لكنه بارد فلما انتبه سكنت تلك النائرة وتوجهت إليه العناية فتعلم منهم العلوم والأسرار وأشرق من أفق قلبه مطالع الأنوار وليست تلك العلوم بمحض الرؤيا، فإذا انتبه يجد دليلا من الكتاب والسنة ومن بيانات الأئمة وإرشاداتهم للرعايا ودلالة العقل السديد الذي هو لكل مقام حجة وكان يجمع بين ظواهر الأدلة وبواطنها، وبين قشورها وحقائقها، واطلع على جوامع العلوم، وأحاط بكليات الرسوم، بالتوجه إلى الحي القيوم ببركة الإمام المعصوم.

گوسفندانم را در چراگاه نزدیک این مکان می‌چرانم خوابی دیدم و مامورم که آن را برای شما بگویم. در خواب حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دیدم که به من فرمود: ای چوپان! گفتار مرا درست گوش بده و در خاطر نگهدار؛ زیرا این گفتار به منزله‌ی امانت خداست که بتو می‌سپارم، اگر به قول من رفتار کنی، پاداش بزرگی داری و در صورت اهمال، به عذاب شدید مبتلا می‌شوی. در همین جا بمان، روز سوم یکی از فرزندانم که نامش سید کاظم است با پیروان خود اینجا می‌آید و اول ظهر در زیر درخت خرما نزدیک این مسجد می‌ایستد، نزدش برو، سلام مرا به او برسان و بگو مژده باد که ساعت مرگ تو نزدیک است، پس از زیارت کاظمین فوری به کربلا برگرد، زیرا سه روز بعد؛ یعنی در روز عرفه وفات می‌کنی و فوری پس از وفات تو موعود الهی ظاهر می‌شود. ... سید رشتی پس از شنیدن این مطلب، با تبسم فرمود: این چوپان رویای تو درست است.^۱

۱۰. فرقه بابیه و علی محمد شیرازی

علی محمد شیرازی (۱۲۶۶ ق) بنیانگذار فرقه‌ی بابیه و یارانش نیز از رویا در اثبات دعوت باطل خود بهره برده و علی محمد باب درباره‌ی خود چنین می‌گوید:

«یک سال قبل از اظهار امر، در رویا چنین مشاهده کردم که سر مطهر امام حسین علیه السلام از درختی آویخته است قطره‌های خون از آن می‌چکد، من نزدیک آن درخت رفتم، در نهایت سرور و شادی به چنین موهبتی رسیدم؛ دو دستم را جلو بردم و در زیر حلقوم بریده مقدس امام حسین علیه السلام که خون از آن می‌چکید نگاه داشتم؛ مقداری خون در دست من جمع شد، آن‌ها را آشامیدم پس از بیداری

۱. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۴۱. همچنین برای خواندن رویایی دیگر در مورد سید کاظم رشتی رک. ص ۱۴۹.

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۲۷

خود را در عالم دیگر دیدم؛ روح الهی از تجلی خویش جسمم را می‌گذاخت و سرا پای مرا انوار فیض خدایی فرا گرفته بود، سروری الهی در خود می‌دیدم، اسرار وحی خداوندی با نهایت عظمت و جلال در برابر چشمم پدیدار بود».^۱

و یا عبدالکریم قزوینی برای حقانیت ظهور علی محمد شیرازی در سال شصت قمری به این رویا تمسک یافته و می‌گوید:

«شب عید را به نماز و دعا گذراندم، ناگهان به خواب فرو رفتم؛ در خواب دیدم مرغ سفیدی مثل برف دور سر من پرواز می‌کند پهلوی درختی ایستاده بودم، مرغ روی شانه‌ی آن درخت نشست و با نغمه‌ی موثری که از وصف آن عاجزم، گفت:

ای عبدالکریم! آیا در جستجوی مظهر موعود هستی؟ منتظر باش که در سته‌ی ستین (شصت) ظاهر می‌شود».^۲

۱۱. حسینعلی نوری

حسینعلی نوری (۱۳۰۹ق) بنیانگذار فرقه‌ی بهائیت بوده که مانند دیگر مدعیان، خواب‌هایی را برای اثبات ادعای خود مطرح نموده است. که نمونه‌ای از این خواب‌ها چنین است:

[میرزا محمد تقی نوری] برای شاگردان خویش دو فقره رویایی را که درباره حضرت بهاءالله دیده بود و خیلی به آن‌ها اهمیت می‌داد، بیان کرد. خواب اول این بود که گفت: در میان عدّه‌ای ایستاده بودم، دیدم همه به منزلی اشاره می‌کنند و می‌گویند: حضرت صاحب‌الزمان در آنجا تشریف دارند؛ من خیلی خوشحال شدم و با سرعت به طرف آن منزل رفتم که زودتر خود را به

۱. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۲۳۰.

۲. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۱۵۲. جهت دیدن رویاهای دیگر رک. ص ۶۱، ۷۴، ۱۷۹، ۲۳۳، ۲۹۹، ۳۳۸، و ۴۱۰.

حضرت برسانم. .. از هیئت و خصوصیات مأمورین جلوی درب چنین یافتم کردم که آن شخص جلیل حضرت بهاءالله است. بار دیگر در خواب دیدم که چند صندوق در محلی دور من گذاشته شده، یکی به من گفت: این صندوقها متعلق به حضرت بهاءالله است، صندوقها را باز کردم، دیدم همه پر از کتاب است، کتابها را باز کردم، دیدم تمام کلمات و حروفش با جواهر گرانها نوشته شده و تابش آنها چشم را خیره می کند، نورانیت و تابش آن جواهرها به حدی بود که از شدت حیرت و تعجب، یک دفعه از خواب بیدار شدم.^۱

۱۲. محمد احمد سودانی

«مهدی سودانی (۱۳۰۲ ق)، نام وی محمد احمد بن عبدالله و از سادات حسینی بود. پدرش فقیه بود، اما زمانی که مهدی طفل بود، درگذشت. وی به خارطوم رفت و به تحصیلات مذهبی ادامه داد..... مهدی سودانی در سال ۱۲۸۹ ق (۱۸۸۱ م)، خود را مهدی منتظر معرفی کرده و از فقههای سودان خواست تا از وی حمایت کنند. وی به عبدالله التعایشی - که بعد از او جانشینش شد - گفت: خوابی که دیده او را مهدی منتظر نشان داده و وی نیز در زمره ی نخستین حواریین اوست. .. اساس کار وی همین خواب و نیز ادعای شنیدن صداهایی در بیداری (هواتف) بود که وی بر اساس آنها مدعی شد نوعی دعوت مهدیانه و حتی نبوت گونه دارد.^۲»

۱۳. محمد المهدی بن محمد بن علی السنوسی

این فرد (۱۳۲۰-۱۲۶۰ هـ) (۱۸۴۴-۱۹۰۲ م) فرزند موسس حرکت سنوسیه و دومین رهبر تفکر آنان است. عمویش احمد الشریف السنوسی علّت

۱. تلخیص تاریخ نبیل، ص ۹۴. برای دیدن رویای پدر حسینعلی نوری در مورد پسرش رک. ص ۱۰۴

۲. مهدیان دروغین، ص ۲۰۵.

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۲۹

نامگذاری‌اش به محمد المهدی را، دستور حضرت محمد ﷺ می‌داند که در رویا به پدرش نامگذاری محمد المهدی را به او فرمان می‌دهد و بشارت داد که این فرزند احیا کننده سنت است.^۱

۱۴. غلام احمد قادیانی

میرزا غلام احمد (۱۹۰۸ میلادی)، بنیانگذار و مسیح موعود جماعت احمدیه است. این فرد آغاز وحی به خود را، در چهل سالگی دانسته و می‌گوید: «نخست در قالب رویای صادقه بود که به سرخی هنگام طلوع خورشید شباهت داشت، در این دوره نزدیک به دوهزار یا بیشتر رویای صالحه دیدم. برخی از آن‌ها را در حافظه دارم و بسیاری را از یاد برده‌ام»^۲ سپس ادعا می‌کند که در یکی از خواب‌ها رسول خدا ﷺ را در رویا دیده و ایشان بعد از اشاره نمودن به کتابی در دستش و خوردن مقداری عسل به او، به آسمان می‌روند. او پس از بیداری چنین دریافته که اسلام مرده است و خداوند به دست او که شاگرد مستقیم پیامبر اسلام ﷺ است، این دین را زنده می‌کند.^۳

۱. مختصر الشموس الشارقة والمغاربة، متن این کتاب در این سایت قابل رویت است : www.rubat.com/phpbb/viewtopic.php?p=۵۶۰۵۸

وكان الاستاذ رضى الله عنه يريد أن يسميه أحمد الا انه بعد ذلك حكى لالاخوان فقال اتانى الاستاذ السيد احمد بن ادریس والاستاد عبد القادر الجيلانى وسيدنا احمد الخضر وا رونى أن أسميه محمد المهدى فاعتدلت لهم وقلت لهم ان هذا أمر عظيم لاقدرة لى عليه وذلك لان كثيرا من أهل الله تحصل لهم البشارة ولم يزل كل واحد منهم يترقب مايشير به حتلى يأتيه اجله ويكون الامر الواقع بخلافه فسبحان من اختص بعلمه وتديره من شاء بما شاء ولايطلع على غيبه احد الا من ارتضى من رسله ثم قال رضى الله عنه وبعد ذلك رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال لى سمه محمد المهدى. فقلت يا رسول الله سمعا وطاعة عن يقين وادن منك فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا الذى يكون قدمه على قدمى ويشبه خلقه خلقى ويحيى الله به سنتى ويجدد به الله الدين فعند ذلك سماه محمد المهدى.

۲. التبليغ، ص ۱۰۵.

۳. التبليغ، ص ۱۰۶. در این کتاب چندین روای دیگر را نیز بیان نموده است.

۱۵. سلطان محمد گنابادی

در مسلک درویش گنابادی نیز یکی از راه‌های دستیابی به قطب - که به عنوان فرد ماذون از جانب امام معصوم علیه السلام تلقی می‌شود -^۱، رویا بوده و در اثبات آن به خواب سلطان محمد گنابادی (۱۳۲۷ ق) اشاره شده و می‌گویند:

شعبه یازدهم از شریعت نهم

در این که آن عالم به چه شناخته میشود.

و در آن چند قسم راه و طریق است؟

«و مثل آنکه امام را به صورت او در خواب بیند به نوعی یقین پیدا شود

که خواب شیطانی و خیالی نبود، و خواب بیننده خود بهتر داند».

پس از ذکر این سخن، در پاورقی چنین آمده است:

از جناب حاج ملا سلطان محمد نقل است: پیش از رسیدن خدمت آقای

سعادت علیشاه خواب دیدم به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده و آن

حضرت قدحی از آب به من مرحمت کرد؛ من تمام آن را آشامیده و چیزی

باقی نگذاشتم، پس از آن به هر نحو خود را به اصفهان رسانیده، پس از

شرفیابی خدمت آقای سعادت علیشاه، همان‌گونه که حضرت را در خواب

دیده بودم، وی را مشاهده کردم و دیگر شکی در حقانیت ایشان باقی نماند».^۲

در کتاب دیگری از مشایخ گنابادیه، رویایی بیان شده که گویا به دلیل ایمان

۱. رساله سعادتیه، ص ۱۴.

۲. سلطان فلک سعادت، چاپ شده در رساله سعادتیه، ص ۴۱. همچنین رک. نابغه علم و عرفان، ص ۵۵. در سعادتیه پیرامون این جزوه چنین آمده است: «کتاب سلطان فلک سعادت، از جمله تألیفات گوناگون جناب حاج ملا علی نورعلیشاه ثانی از علما و عرفای بزرگ زمان و فرزند و جانشین منصوص حضرت آقای سلطان علیشاه است».

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۳۱

عمیق ملا محمد گنابادی، او را در عالم رویا با عنوان و به جای امام زمان علیه السلام نشان داده‌اند!^۱

«ونیز مرحوم حاج نایب الصدر در سفرنامه خود و گزارش وقایع دیگر یومیه از تاریخ ۲۷ رمضان ۱۳۱۹ که برای سفر حج حرکت کرد تا پانزدهم رجب ۱۳۳۷ که در مشهد توقف داشته... در ذکر پنج شنبه چهاردهم ربیع الاول ۱۳۳۴ درباره شیخ ابوالقاسم طبسی نوشته: از جمله ذکر کرده که در مشهد، جناب حاج ملا سلطان علی^۲ از من تفقدی فرمود و چون خواب غریبی دیده بودم، خواستم عرض کنمخواب: «در عالم رویا دیدم در بیابان بزرگی هستم و عدّه‌ای از دور به سمتی می‌روند و سرودی می‌خوانند و من هم می‌خوانم:

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار شاه مردان شیر یزدان قدرت پروردگار
لشکر امام زمان بعد از نماز در رکاب امام جنگ می‌کنند. من گفتم: دشمن فراوان است و ما اندک. رفیقی گفت: امام همه آنها را تمام می‌کند. گفتم: امام کجا هستند؟ گفت: آن که در هودج است؛ دیدم جناب حاج ملا سلطان علی و طرف فلان مجتهد. -الخ-»^۳

نیز یکی از مریدان اجازه یافته از طرف قطب سلسله نعمت اللهیه، در بیان شرح حال رضاعلیشاه (قطب سابق)، به رویایی تمسک کرده و می‌گوید:

۱. در این کتاب نیز می‌گویند: «البته این موضوع مشاهده است که در خواب برای ایشان پیش آمده نه آنکه بزرگان ما مدعی امامت باشند. ولی چون در بندگی خدا و پیروی از ائمه هدی علیهم السلام به کمال رسیده‌اند؛ از این رو به صورت مولای خود در خواب مشاهده شده‌اند». نابغه علم و عرفان، ص ۲۱۱.
۲ نام اصلی این فرد سلطان محمد گنابادی است که چون ملقب به سلطان علیشاه نیز بوده، گاهی به ملا سلطان علی نیز ذکر می‌شود.
۳. نابغه علم و عرفان، ص ۲۱۰.

«در همان جلسه، خواب روزهای جوانی به یادم آمد. رؤیا از این قرار بود که حضرت مولی را زیارت کردم و در مسجد بسیار طولانی تشریف آوردند و اقامه‌ی جماعت کردند. پس از نماز صبح در بازگشت میچ دستم و بازوی شخصی با عمامه و عبا را گرفتند و گفتند: این شخص هادی و مهدی زمان تو است. می‌گفتند هر چه می‌گشتم که صاحب آن چهره را بیابم موفق نمی‌شدم. تا آنکه در همان سفر به بیدخت آن شخصی را که در رؤیا دیده بودم، زیارت کردم که در جوار حضرت صالح‌علیشاه نشسته بودند. آن شخص حضرت رضاعلیشاه و در آن زمان از مشایخ حضرت صالح‌علیشاه بودند»^۱.

۱۶. میرزا حسن صفی‌علیشاه

در کشف اجازه نامه بهره‌گیری از قطب، میرزا حسن صفی‌علیشاه (۱۳۱۶ق) به خواب استناد کرده و می‌گوید:

«در کتاب نابغه‌ی علم و عرفان در دو جا به این امر اشاره دارد. اول: در نقل قول از مرحوم موثق السلطان جلالی راد مینویسد: مرحوم میرزا علی آقا صدرالعرفا فرزند حضرت مست‌علیشاه در یکی از سفرها که عازم گناباد بود، در تهران به منزل سراج الملک وارد شد. حاجی میرزا حسن صفی‌علیشاه پس از آگاهی، اجازه ملاقات خواست، ایشان هم پذیرفت. حاجی میرزا حسن از ایشان دیدن نمود و نهایت احترام و کوچکی کرد. عرض کرد: چرا به خانقاه خودتان نرفتید؟ ایشان پرسیده خانقاه خودمان کجاست؟ عرض کرده: همان چراغی که پدر بزرگوارتان روشن فرموده. جواب دادند: اینک آن چراغ در گناباد روشن است. آن‌گاه از حاج میرزا حسن پرسیدند که نسب طریق و اجازه شما به کدام یک از بزرگان می‌رسد؟ پس از اندکی تأمل جواب داده بود: در

۱. <http://rasti121.wordpress.com/2011/09/16/jenabe-mardani/>.

خواب از مولا علی علیه السلام.

ایشان گفته بود بسیار خوب پس دیگر با هم صحبتی نداریم.^۱
و در جای دیگر می‌گوید:

«و سرانجام آقای حاج آقا محمد، حاج میرزا حسن صفی‌علیشاه را از مقام خود برکنار کرد. مرحوم صفی‌اظهار داشت: ایشان نیز دارای اجازه و سمت رسمی از جناب رحمت‌علیشاه نبوده، صاحب اجازه حاج آقا محمد کاظم اصفهانی است و خود اظهار نمود که در خواب از طرف جناب رحمت‌علیشاه مأمور دستگیری و هدایت شدم».^۲

۱۷. فتح‌الله جیحون آبادی معروف به نور علی الهی

فتح‌الله جیحون آبادی (۱۳۵۳ ش) مشهور به نور علی الهی، از بنیانگذاران شاخه‌ای از فرقه‌های اهل حق است.^۳ او دلیل اعتبار بدعت دینی خود را، رویا و تایید حضرت علی علیه السلام بر آن دانسته و می‌گوید:

«بعد از آن که در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی بازنشسته بودم، بر آن شدم که در منزل بنشینم و فقط مطالعه کنم، سال بعدش که به زیارت عتبات رفتم، مناجاتم این بود:

خداوندا! می‌خواهم تحت توجه تو یک دین واقعی و خدا پسندانه داشته باشم تا شعار خود قرار دهم و به آن عمل کنم. شب در خواب حضرت علی علیه السلام را دیدم، به من فرمود: دین تو ابداعی است ولی نیک ابداعی است. در این موقع پرده عوض شد و دیدم دو نفر آمدند با هم صحبت می‌کنند؛ یکی به دیگری

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان.

۳. رک. مقدمه آثار الحق، بهرام الهی.

می گفت: ابداعی معنایش این است که فلان کس [نور علی الهی] پیغمبر هم شد و هر چه خواهد خواست خداست».^۱

۱۸. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان العتبی

در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ ق در مکه، فردی با نام "جهیمان عتبی" از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی کننده "محمد بن عبدالله قحطانی" به عنوان مهدی موعود آشوب یک هفته‌ای در مکه به راه انداخت. جهیمان در اثبات ادعاهای خود پیرامون مهدویت محمد بن عبدالله، می گوید:

«دو سال است که برادران، او را به عنوان مهدی می شناسند. به شما بشارت می دهم که بارها خواب ها در باره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تایید کردند که همان است که در خواب دیده اند. او حدیثی هم از پیامبر در تایید خواب خواند که فرمود: "لم یبق من الوحی الا المبشرات: الرویة الصالحة." از وحی چیزی جز مبشرات که همان رویای صالحه است، باقی نمانده است. خوابی که مومن می بیند یا برای او می بینند».^۲

۱۹. الحسین بن موسی اللحیدی

این فرد از مدعیان اهل سنت و متولد کویت است. که در سال ۱۹۹۱ میلادی ادعای مهدویت خود را علنی کرد. او نیز مانند دیگر مدعیان یکی از روش های خود را رویا قرار داده و بر این باور است که حضرت محمد ﷺ بشارت مهدوی

۱. آثار الحق، ج ۱ ص ۶۴۵ گفتار: ۱۹۴۳. همین مطلب را در ص ۶۴۴ گفتارهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ نیز تکرار نموده است. چاپ دیبا، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش، بی جا.
۲. مهدیان دروغین، ص ۲۵۲.

بودن را به او داده است.^۱

۲۰. احمد بن اسماعیل بصری

این فرد در کتاب‌ها، بیانی‌های صوتی و سایت رسمی خود خواب را روشی از غیب و نزدیک‌ترین راه برای تشخیص امام معصوم دانسته و می‌گوید: «أقصر طريق للإيمان بالغيب هو الغيب، أسألي الله بعد أن تصومي ثلاثة أيام وتتوسلي بحق فاطمة بنت محمد ﷺ أن تعرفني الحق من الله بالرؤيا أو الكشف أو بأى آية من آياته الغيبية الملكوتية سبحانه وتعالى».^۲

«کوتاه‌ترین راه برای ایمان به غیب، استفاده از خود غیب است. پس از سه روز روزه داری متوسل به حضرت زهرا عليها السلام شوید، و از خدا بخواهید که حق را در عالم رویا، مکاشفه و یا به وسیله‌ی یکی از نشانه‌های غیبی‌اش به شما نشان دهد».

در روشی دیگر نیز، خواندن دعایی به مدت چهل شب را پیشنهاد داده و آن را مقدمه‌ای برای کشف حقیقت از طریق رویا می‌داند.^۳

۲۱. حیدر مشتت

این فرد از جمله مدعیان یمانی در عراق بود که کتاب‌های خود را با عنوان (السید ابو عبد الله الحسيني القحطاني) منتشر کرد. مهمترین کتاب این فرد موسوعة القائم بوده و در آن دلایل خود را مطرح می‌کند. آیت الله کورانی در مورد ادعای این فرد می‌گوید:

«حیدر مشتت حدود ده سال قبل از مرگش به قم نزد آمد و سولاتی در

۱. رک. نور الغائب، ص ۲۰۷ و ۲۱۱، <http://muntada.islamtoday.net/t۷۵۸۹۷.html> (فضح الطائفة اللحدية)، www.almahdy.net/vb/index

۲. الجواب المنير، ج ۱ ص ۷.

۳. بشارتی، ص ۲۴.

مورد امام مهدی علیه السلام از من پرسید. بعد از سقوط صدام نیز پیش من آمد و تقاضا کرد تا ادعای یمانی بودن او را بپذیرم. در ملاقات دیگری که آخرین ملاقات با او بود، گفت:

من فرستاده ای از طرف مهدی علیه السلام هستم! و دو نامه، یکی برای تو و دیگری برای رهبر انقلاب سید علی خامنه ای دارم.

من در جواب گفتم: عجله نکن! آیا تو امام مهدی علیه السلام را ملاقات کرده ای، و ایشان نامه ای داده که به من برسانی؟ او جواب داد: بله.

بعد من او را نصیحت کردم و قصه معجزه طلیدن پدر شیخ صدوق از حلاج را نقل کردم و گفتم: نمی توانم نامه ات را بپذیرم و حرفت را قبول کنم و اگر می توانی معجزه ای برای من بیاور؟ حیدر گفت: چه معجزه ای می خواهی؟ گفتم: همان معجزه ای که صدوق اول، از دجال زمان خود حلاج خواست! این ریش های سفیدم را گرفته و مرا به دوران جوانی برده، ریش های سیاه عطا کن!!

حیدر مشتت شگفت زده گفت: می خواهی کاری کنم تا خواب ببینی و ایمان بیاوری؟ من گفتم: به هیچ وجه؛ با دیدن بیست خواب هم ایمان نمی آورم. آیا باید دینمان را از خواب بگیریم؟!^۱

۲۲. نبیل عبدالقادر اکبر، مدعی مهدویت در عربستان در سال ۲۰۰۵ م. وی متولد ۱۹۸۵ م در طائف است که در سال ۱۹۹۵ م دکترای ژئوفیزیک از دانشگاه استنفورد آمریکا را دریافت کرد. او نیز علاوه بر استفاده از حروف ابجد و محاسبات ریاضی، خواب را از جمله دلایل خود قرار داده و بشارت های

۱. دجال البصرة، ص ۴۷.

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۳۷

مطرح شده در رویا را دلیل بر حقانیت و اعلام دعوتش می‌داند.^۱

۲۳. شایعه تولد امام مهدی علیه السلام با تعبیر خواب از منظر اهل سنت

یکی از اختلاف‌های بیشتر عالمان سنی با شیعیان در این است که حضرت مهدی علیه السلام تا کنون به دنیا نیامده و حدود چهل سال قبل از ظهورش متولد می‌شود. از این روی تولد حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری قمری را نمی‌پذیرند. به این جهت در میان مدعیان و دروغگویان اهل سنت با تمسک به رویایی، تولد حضرت مهدی علیه السلام را بر مبنای اهل سنت شایعه کردند. در این خصوص در مصر شایعه شده که در یک برنامه‌ی تلویزیونی زنی با شیخ محمد الحنفی تماس گرفته و بعد از تعریف رویای خود، شیخ او را به صحت خوابش قسم داده و پس از اطمینان از درستی خوابش آن را به تولد حضرت مهدی علیه السلام تفسیر کرده است. این شایعه در حالی است که علاوه بر مخالف بودن با دیدگاه شیعه و تعدادی از علمای اهل سنت - که میلاد حضرت مهدی را در سال ۲۵۵ ق می‌دانند -^۲ از طرف شیخ محمود الحنفی نیز تکذیب شده است.^۳

دلایل ادعا

این جریان‌ها و در میان آن‌ها احمد اسماعیل بصری به آیاتی از قرآن استناد کرده^۴ که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) آیاتی که به صورت کلی به وجود و اعتبار رویای صادق پرداخته و عموماً درباره‌ی انبیاء است، مانند:

۱. نور الغائب، ص ۲۴۱.

۲. رک البیان، محمد بن طلحه شافعی. این عالم اهل سنت در این کتاب برخی شباهات در عدم امکان زندگانی طولانی حضرت مهدی (علیه السلام) را پاسخ داده است.

۳. نور الغائب، ص ۲۳۰.

۴. جهت دیدن استدلال این فرد به آیات ذیل رک. المتشابهات، ج ۴ ص ۴۸ س ۱۴۵.

۱. وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.^۱

و ابراهیم را ندا دادیم رؤیا را تصدیق کردی، همانا ما به این ترتیب تو را پاداش می‌دهیم.

۲. يَوْسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ وَ سَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ.^۲

ای یوسف! ای راستگو! به ما خبر ده از خوابی به این مضمون: هفت گاو درشت را هفت گاو لاغر خوردند و هفت خوشه‌ی سبز که پس از آن هفت خوشه‌ی زرد آمد تا شاید به سوی مردم بازگردم؛ باشد که بدانند.

۳. وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا.^۳

و آن‌گاه که به تو گفتیم همانا پروردگارت به مردم احاطه دارد و رؤیایی که نشانت دادیم نبود، مگر فتنه‌ای برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قرآن و آنان را می‌ترسانیم؛ پس جز طغیان بزرگ بر آنان نمی‌افزاید.

۴. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.^۴

آگاه باشید! به یقین دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. آنان که ایمان آورده و همواره پرهیزکاری دارند آنان را در زندگی

۱. صافات، ۱۰۴-۱۰۵.

۲. یوسف، ۴۶.

۳. اسراء، ۶۰.

۴. یونس، ۶۲-۶۵.

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۳۹

دنیا و آخرت مژده و بشارت است.^۱ و در کلمات خدا هیچ دگرگونی نیست؛ این است کامیابی بزرگ و گفتار مخالفان، تو را غمگین نکند؛ زیرا همه‌ی عزت و توانمندی برای خداست؛ او شنوا و داناست.

بررسی

این آیات، اصل رویای صادق و امکان تعبیر برخی خوابها را بیان می‌کند و بیش از این سخنی نمی‌گویند. این شواهد، اعم از مدعای افرادی است که می‌خواهند رویا را روشی در تشخیص حجت الهی بدانند. از این روی نمی‌توان با استدلال به این آیات، ادعای تشخیص حجت الهی به وسیله‌ی رویا را مطرح کرد.

ب) آیه‌های ادعا شده به صورت خاص، اشاره به استفاده از خواب و رویا برای تشخیص حجت الهی دارد.

۱. ب. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ. نمل ۲۶
«ملکه سبا گفت: «ای بزرگان! نامه مهمی برای من رسیده.»

وجه استدلال

و قرآن بر ما قصه بلقیس، ملکه‌ی سبا را می‌خواند و او در عالم رؤیا دانست که سلیمان علیه السلام نبی خداست پس رؤیایش را راست پنداشت و در نهایت ایمان آورد. و از کجا دانست که این نامه نامه‌ی بزرگ است مگر از راه خدا و رویا و کشف؟^۲ و گویا استدلالشان این است که چون راهی برای اطلاع از

۱. رسول الله (ص) درباره آیه: لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا * برای آنها بشارت است در زندگانی دنیا. فرمود: آن رؤیای صادق است که مؤمن برای خودش ببیند یا این که برای او ببینند. بحار الانوار ج ۵۸ ص ۱۹۱.

۲. المتشابهات، ج ۱-۴ ص ۲۳۶ ذیل سوال ۱۴۵، نصیحة الی طلبية حوزات العلمية، ص ۱۸، جامع الادلة، ص ۳۱۱، الروایا فی مفهوم آل البيت (علیهم السلام)، ص ۴۳، و ادله جامع یمانی، ص ۵۹، دابة الارض و طالع المشرق، ص ۵۰.

کریم بودن نامه نیست، پس حتما در خواب از آن آگاهی یافته است.

نقد

۱. این آیه، کمترین ارتباطی با مباحث رویا ندارد و خوابی در کار نبوده است، تا این که بخواهد دلیلی بر حجیت رویا برای تشخیص حجت الهی باشد و چگونگی برداشت از این آیه روشن نیست؟ در حالی که بنابر صریح آیات قبل و بعد، نامه‌ای به وسیله‌ی هدهد به بلقیس داده شده و او پس از مشورت با وزرای خود تصمیم به دیدار با سلیمان نبی گرفته و بعد از دیدن معجزات آن حضرت، به خدای بلند مرتبه ایمان می‌آورد.

و در قرآن چنین می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرَّشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱

«پس چون (ملکه سبا) آمد گفته شد: آیا تخت تو نیز این چنین است؟ گفت: گویی این همان است و پیش از این به ما آگاهی (از قدرت سلیمان) داده شده بود و از تسلیم‌شدگان بودیم».

و او را آنچه به جای خدا می‌پرستید (از ایمان به خدا و پرستش او) بازداشته بود، زیرا او از گروه کافران بود.

به او گفته شد: به حیاط قصر داخل شو، پس چون حیاط قصر را دید، گمان کرد آب زیادی است؛ پس دامن جامه را از ساق‌های خود بالا زد، (سلیمان) گفت: (این که می‌بینی) حیاط صاف و ساده‌ای است از شیشه، گفت:

۱. نمل/۴۲-۴۴.

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۴۱

پروردگارا! من (تا به حال) به خود ستم کرده‌ام و اینک در برابر پروردگار جهانیان همراه سلیمان، اسلام آوردم. (دیدن عظمت قصر و سابقه امر هدهد و آوردن تخت سبب اسلام او شد).

۲. از طرف احمد بصری و هوادارانش، هیچ دلیلی بر ادعای اینکه کریم بودن کتاب را از طریق رویا به دست آورده، ارائه نشده است،^۱ و این سخن که چون نمی‌دانیم بلقیس چگونه کریم بودن نامه را فهمیده، پس از طریق رویا بوده، سخنی مضحک و بی‌منطق است.

۳. مفسرین احتمالات متعددی را در تبیین این آیه بیان کرده‌اند. مانند:

الف) بلقیس نامه را دارای خیر و برکت برای مردمش تلقی کرد.^۲

ب) از سوی فردی کریم است که انس، جن و پرنده‌گان از او پیروی می‌کنند.^۳

ج) پایان این نامه مهر داشت، و استناد به این روایت شده است:

«إكرام الكتاب ختمه»^۴

د) ابتدای نامه با (بسم الله الرحمن الرحيم) بوده است.^۵

ه) علت نام بردن به صفت کریم، خط زیبای آن بود.^۶

و) معانی بلند نامه، حسن کلام و عدم اهانت به طرف مقابل، دلالت بر کرامت نامه داشته است.^۷

۱. رک. جامع الادلة، ص ۳۱۱.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۲.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۲، مجمع البیان، ج ۷، ص: ۳۴۳.

۴. مجمع البیان، ج ۷ ص ۳۴۳.

۵. همان.

۶. همان.

۷. جمع الجوامع، ج ۳ ص ۱۵۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص: ۴۸.

علامه طباطبایی پس از بیان قولهای گوناگون، دلیل کرامت را عظمت سلیمان و محتوای نامه دانسته و در تبیین آیه چنین می‌فرماید:

«و ظاهر آیه دوم این است که می‌خواهد علت کریم بودن آن را بیان کند؛ می‌گوید: علت کرامتش این است که این نامه از ناحیه‌ی سلیمان است، چون ملکه‌ی سبا از جبروت سلیمان خبر داشت و می‌دانست که چه سلطنت و شوکت باشکوهی دارد، به شهادت این که در چند آیه‌ی بعد از ملکه سبا حکایت می‌کند که وقتی عرش خود را در کاخ سلیمان دید، گفت: «وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ» ما از قبل از شوکت سلیمان خبر داشتیم و تسلیم او بودیم».

وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - یعنی این نامه به نام خدا آغاز شده و به این جهت نیز کریم است. آری بت پرستان و ثنی، همگی به وجود خدای سبحان قائلند، ولی او را ربّ الأرباب دانسته، نمی‌پرستیدند؛ چون خود را کوچک‌تر از آن می‌دانستند. آفتاب پرستان نیز، و ثنی مسلک، و یکی از تیره‌های صابئین بودند، که خدا و صفاتش را احترام می‌کردند. چیزی که هست صفات او را به نفی نواقص و نیستی‌ها برمی‌گردانیدند؛ مثلاً، علم و قدرت و حیات و رحمت را به نبود جهل و عجز و مرگ و قساوت تفسیر کرده‌اند. پس به صورت قهری وقتی نامه، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ باشد نامه‌ای کریم می‌شود، چنان که بودن آن از ناحیه سلیمان عظیم نیز، اقتضاء می‌کند که نامه‌ای کریم بوده باشد.^۱

۴. باید به این نکته هم توجه کرد که، بحث ما در تشخیص حجت الهی به وسیله‌ی روایست؛ و این آیه خارج از موضوع بحث است. چرا که سرانجام اثبات دقت متن و محتوای یک نامه را توسط روای تذکر می‌دهد.

ب. ۲. إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَ

۱. المیزان، ج ۱۵ ص ۳۵۹. همچنین ر.ک مجمع البحرین، ج ۶ ص ۱۵۲.

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۴۳

الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ.

يعقوب گفت: ای فرزند عزیزم! خواب خود را بر برادران حکایت مکن (که به اغوای شیطان) بر تو مکر و حسد می‌ورزند؛ زیرا دشمنی شیطان بر آدمیان بسیار آشکار است. [یوسف ۵]

وجه استدلال

«آیا قرآن را نخوانده و در داستان یوسف نیندیشید که چگونه یعقوب علیه السلام در حالی که پیامبر خداست و در قرآن - کتاب خداست - رؤیای یوسف را دلیل تشخیص و مصداق خلیفه خدا و آن یوسف بود معتبر دانست و یوسف را بر حذر داشت که این خواب را به برادران خود نگوید؛ زیرا که با این رؤیا او را شناخته. آیا این اقرار قرآن به حجیت خواب در تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین نیست؟»^۱

«در این جا می‌بینیم که رؤیای یوسف علیه السلام نه تنها برای خود او، بلکه برای پدرش یعقوب علیه السلام که از پیامبران و حجت‌های معصوم خداوند است - راهی برای شناخت حجت است. زیرا حضرت یعقوب با دیدن این رؤیا از سوی حضرت یوسف علیه السلام او را از برگزیدگان پروردگار و در زمره‌ی دیگر حجت‌های خدا؛ یعنی ابراهیم علیه السلام و اسحاق علیه السلام می‌بیند. نیز گفتار یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام - که خواب خود را برای برادران بازگو مکن چون برای تو نقشه خطرناک می‌کشند - نشانه‌ی آن است که رؤیای صادق از راه‌های شناخت حجت برای مردم نیز بوده است؛ زیرا با این خوابی که وی دیده بود، برادرانش پی به حجت بودن او

۱. رک. خطبه ۵ محرم ۱۴۳۲ از احمد بصری. (این خطبه به صورت جزوه نیز ترجمه و چاپ گردیده).

می‌بردند».^۱

مختصر ادعای طرف مقابل چنین است:

الف) حضرت یعقوب نمی‌دانست که یوسف وصی و نبی بعد از اوست و این مهم را بعد از رویای یوسف به دست آورد.
ب) برادران یوسف با این خواب می‌توانستند نبوت یوسف را بفهمند.
در نتیجه خواب می‌تواند راه شناخت حجت الهی باشد.

نقد

در مورد رویای حضرت یوسف نیز اشتباه در تفسیر آیه صورت گرفته و با توجه به مطرح شدن حرفی اشتباه، سعی در اثبات ادعای خود دارند.
۱. دلیلی نداریم که مراد از رویای یوسف علیه السلام، بشارت بر نبوت او باشد؛ بلکه بنا بر تصریح قرآن کریم این رویا، پیش‌گویی واقعه‌ای خارجی بوده که همان پاسداشت برادران، پدر و خاله یوسف در شهر مصر و برای اوست. از این روست که در ادامه‌ی آیات، یوسف علیه السلام خطاب به پدر بزرگوار خود (پس از سجده ایشان و برادرانش) فرمود:

«يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا»^۲

این مطلب را روایتی از اهل بیت علیهم السلام نیز تایید می‌کند و می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الرُّؤْيَا أَنَّهُ سَيَمْلِكُ مِصْرَ وَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ وَ إِخْوَتُهُ، أَمَّا الشَّمْسُ فَأُمُّ يُوسُفَ رَاحِلٌ وَ الْقَمَرُ يَعْقُوبُ وَ أَمَّا أَحَدَ عَشَرَ كَوْنًا

۱. بین یدی الصیحة، ص ۵۶ و ۶۰، ادله جامع یمانی، ص ۶۲، نرم افزار (کتابخانه یمانی موعود)، قسمت ادله دعوت برای شیعیان، موضوع شماره ۴۱ (رویای صادق).

زکی الانصاری در کتاب خود می‌گوید:

«إن الرائي يوسف (عليه السلام) رأى هذه الرؤيا قبل أن يبعث، وعندما قصها على أبيه يعقوب عرف يعقوب عنها أن هذه رسالة السماء إليه تبين له أن الحجية ستنتقل منه إلى ابنه يوسف وستكون له الولاية على أبيه»

۲. یوسف-۱۰، بحار الانوار، ج ۱۲ ص ۲۵۱ و ص ۲۱۷.

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۴۵

فَاِخْوَتُهُ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ - سَجَدُوا شُكْرًا لِلّٰهِ وَحَدَّهُ حِيْنَ نَظَرُوْا اِلَيْهِ - وَكَانَ ذٰلِكَ السُّجُوْدُ لِلّٰهِ. ^۱

«از امام باقر علیه السلام در باره تأویل این رؤیا نقل شده: که یوسف به زودی پادشاه مصر شده و پدر و مادر و برادرانش بر او وارد می‌شوند. اما خورشید مادر یوسف، راحیل و قمر پدر او یعقوب، و ستاره‌ها برادران اویند که وقتی در مصر بر او وارد می‌شوند، سجده شکر الهی را بجا آورده و از هیبت و جمال یوسف، پروردگار را سپاس می‌گویند و این سجده برای خداوند بوده نه برای یوسف».

۲. نه تنها دلیلی بر مستند بودن خواب حضرت یعقوب برای وصایت حضرت یوسف در دست نیست، بلکه دلیل داریم که حضرت یعقوب علیه السلام بنا بر علم نبوت خود از آینده‌ی یوسف و وصایت او با خبر بوده و آن را به یوسف بشارت می‌دهد. شاهد بر این مطلب روایت مفضل بن عمر است؛ او می‌گوید:

«امام صادق علیه السلام بمن فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ عرض کردم:

نه.

فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند؛ جبرئیل علیه السلام جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد، او پوشید، و با آن جامه گرما و سرما به ابراهیم زبانی نمی‌رسانید؛ هنگام مرگ ابراهیم، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف علیه السلام متولد شد، آن را بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که باید می‌رسید (به حکومت مصر رسید) و چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که گوید (۹۴ سوره یوسف ۱۲): «اگر سفیهم نمی‌خوانید من بوی یوسف را احساس می‌کنم» و آن همان پیراهنی بود که خدا

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۳۴۰.

از بهشت فرستاده بود.

عرض کردم: قربانت گردم آن پیراهن به چه کس رسید؟ فرمود: به اهلش؛ سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته [دریافته] به آل محمد صلی الله علیه و آله رسیده است.^۱

این روایت، بیانگر به ارث رسیدن پیراهن ابراهیم علیه السلام به اوصیا و انبیا بوده، و یعقوب علیه السلام پس از تولد یوسف علیه السلام، این پیراهن را به گردن او می آویزد و یوسف علیه السلام، میراث دار پیراهن ابراهیم علیه السلام می شود. و باید توجه داشت که این پیراهن جز در اختیار وصی و حجت الهی قرار نمی گرفته است. و در حال حاضر این پیراهن، در اختیار آخرین وصی موجود، حضرت مهدی علیه السلام است.^۲

از این رو در آیه‌ی شریفه ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ - وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ - وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۳، قبل از بیان نبوت و افاضه‌ی علم تعبیر خواب برای یوسف، عبارت (كذلك) را از زبان حضرت یعقوب علیه السلام آورده که مراد از آن اکرام یوسف به وسیله‌ی برادران است. و از عبارت (يجتبيك) به بعد،

۱. الکافی، ج ۱ ص ۲۳۲، کمال الدین، ج ۱ ص ۱۴۳، علل الشرایع، ج ۱ ص ۵۳.
«مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُضَلِّ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أ تَذَرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يُوسُفَ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَ لَمَّا أَوْقَدَتْ لَهُ النَّارَ أَتَاهُ جِبْرِئِيلُ عليه السلام بَنُوبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَأَلْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَلَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتَ جَعَلَهُ فِي تَمِيمَةٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وَلَدَ يُوسُفَ عليه السلام عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضْدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفَ بِصُرٍّ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ - إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُون فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِذَاكَ فَأَلَى مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ قَالَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرَثَ عَلِمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ أَنْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام». ^۱
۲. «فَرَوَى أَنْ الْقَائِمَ عَ إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ يُوسُفَ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ ع. .» کمال الدین، ج ۱ ص ۱۴۴.
همچنین رک. الصراط المستقیم، ج ۲ ص ۲۵۳، روضة المتقین، ج ۵ ص ۴۷۷، و مشابه این مطلب الکافی، ج ۱ ص ۲۳۲.

۳. یوسف - ۵.

بخش اول: ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین، در بهره‌گیری از رویا جهت تشخیص حجت الهی ۴۷

تعبیر رویای یوسف نیست، بلکه بشارت حضرت یعقوب به یوسف است و بنابراین علم نبوتش او را از آینده‌ی خود آگاه می‌کنند. از نگاه که امین‌الاسلام طبرسی، علامه‌ی مجلسی و دیگران معنای آیه چنین است:

«وَكَذَلِكَ» أَيْ كَمَا أَرَاكَ هَذِهِ الرَّؤْيَا تَكْرِمَةً لَكَ وَبَيْنَ أَنْ إِخْوَتَكَ يَخْضَعُونَ لَكَ أَوْ يَسْجُدُونَ لَكَ «يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ» أَيْ يَصْطَفِيكَ رَبُّكَ وَ يَخْتَارَكَ لِلنَّبُوَّةِ الْخ-»^۱

«همان‌گونه که خداوند تو را به خوابی بزرگ بشارت داد و اکرام برادرانت را گوشزد کرد، بدان که در آینده نیز تو را به عنوان پیامبرش بر می‌گزیند».

۳. ادعای این مطلب، که برادران یوسف از راه خواب به نبوت او پی برده و تصمیم به قتل او گرفتند^۲، سخنی بی‌دلیل است که آیه‌ی قرآن و برخی از روایات، خلاف آن را بیان کرده‌اند.

آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید، عنایت ویژه یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام است. و این توجه و محبت پیش از دیدن خواب یوسف بوده است؛ و از طرف دیگر، ظاهر رویای دیده شده صراحت در عظمت یوسف نسبت به برادرانش

دارد، و این فهم اندک از رویای یوسف نیاز به علم تعبیر ندارد. در نتیجه حسادت برادران برانگیخته می‌شد و حضرت یعقوب با توجه به این فهم، یوسف علیه السلام را از بیان آن برحذر داشت.

در روایات و آیه‌ی شریفه، علت‌هایی بیان شده که هیچ یک اشاره به فهم نبوت از طریق رویا! و سپس حسادت به یوسف ندارد.

۱ مجمع البیان، ج ۵ ص ۳۲۱، بحار الانوار، ج ۱۲ ص ۲۱۹.

۲. بین یدی الصیحة، ص ۵۶. جهت دیدن این روایت که یوسف رویایش را برای برادرانش بیان کرد. ر.ک. تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۱۶۹.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... وَ كَانَ يُوسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا - وَ كَانَ يَعْقُوبُ يُحِبُّهُ وَ يُؤْتِرُهُ عَلَى أَوْلَادِهِ - فَحَسَدَهُ إِخْوَتُهُ عَلَى ذَلِكَ - وَ قَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ كَمَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ - أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ -
الخ -»^۱

«امام باقر عليه السلام فرمود: چهره یوسف بسیار زیبا بود و یعقوب او را بیشتر از فرزندان دیگرش دوست می داشت. از این رو برادران بر وی حسادت کرده و بنابر آیه قرآن چنین گفتند: هنگامی که [برادران او] گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما - که جمعی نیرومند هستیم - دوست داشتنی ترند. بیقین پدر ما در گمراهی آشکاری است.»

امام سجاد عليه السلام نیز می فرماید:

«اولین بلایی که بر یعقوب و اهل بیتش وارد شد، حسدی بود که برادران یوسف پس از شنیدن خواب بر او بردند امام عليه السلام فرمودند: رقت و عطوفت یعقوب بر یوسف پس از آن زیاد شد و پیوسته بیم داشت آنچه را که حق (عزوجل) به او وحی نموده و وی را آماده برای بلا گردانده، موردش تنها یوسف باشد؛ از این رو در بین فرزندان به یوسف رقت و مهربانی فوق العاده ای نشان می داد. برادران با دیدن این صحنه های تکریم نسبت به یوسف عليه السلام برایشان گران تمام شد و بلا و گرفتاری در بینشان پدیدار شد؛ از این رو به مشاوره پرداخته و گفتند: با این که ما چندین برادر هستیم، پدر چنان دلبسته ی یوسف شده که او را تنها بیش از همه ی ما دوست دارد و اشتباه او در دوستی یوسف به خوبی روشن است؛ باید یوسف را کشته یا در دیاری دور از پدر افکنده و روی

۱. تفسیر قمی ج ۱ ص ۳۴۰.

پدر را یک جهت به طرف خود نماییم».^۱

با توجه به آنچه گذشت، ادعای فهم نبوت یوسف عليه السلام به وسیله‌ی رویا، نه تنها دلیل ندارد، بلکه دلایلی بر خلاف آن در کلام اهل بیت عليهم السلام وجود دارد.
ب. ۳. «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».^۲

«و یاد کن هنگامی که به حواریین وحی کردیم که به من و فرستاده‌ام ایمان آرید، گفتند: ایمان آوردیم؛ خدایا گواه باش که ما تسلیم امر توایم».

وجه استدلال

در این جا خداوند برای شناخت عیسای مسیح به حواریین وحی را عنایت کرد، که مراد رؤیاست.^۳

نقد

یکم: در این قسمت نیز، فقط ادعایی از طرف احمد بصری شده و هیچ دلیلی برایش ارائه نشده است.

دوم: مراد از وحی در آیات قرآن کریم مختلف بوده و مفسرین و اهل لغت، معانی گوناگونی آن را بررسی کرده‌اند.^۴ در مورد این آیه نیز چهار احتمال وجود دارد:

۱. مراد از این وحی، وحی حقیقی و مربوط به انبیاست؛ و احتمال دارد این

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص: ۴۶.

۲. مائده، ۱۱۱.

۳. ادله جامع یمانی، ص ۶۲.

۴. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص: ۶۳، متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص: ۲۱۰، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۸۶۰.

- آیه ناظر به نبوت حواریون و وحی به آنان باشد.^۱
۲. مراد، وحی با واسطه و به وسیله‌ی عیسی علیه السلام باشد. و حواریون از طریق ایشان به این الهیات امر شده‌اند.^۲ نمونه‌ی این معنا را برخی از مفسرین در این آیه جستجو کرده‌اند. ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾^۳
- راغب در تبیین این مطلب می‌گوید:
- ﴿فَذَلِكَ وَحْيٌ إِلَى الْأُمَمِ بَوَسْطَةِ الْأَنْبِيَاءِ﴾^۴
- «این آیه، وحی به امت‌ها را با واسطه‌ی انبیا ذکر می‌کند».
۳. مراد از وحی، الهام قلبی و ایجاد اراده است.^۵ و مشابه این مورد، الهام خدای متعال به زبور عسل می‌باشد، که در قرآن چنین فرموده است:
- ﴿وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾^۶
۴. مراد، القای مطلب با استفاده از نشانه‌های الهی است. و در آیه مراد این است که با توجه به معجزات عیسی علیه السلام، ایمان به خدا و رسولش را القا نموده‌ایم.^۷
- در نهایت با توجه به احتمالات ذکر شده، وجهی برای تمسک به ادعای جریان مدعی یمانی باقی نمی‌ماند و به تعبیر دیگر، در هنگام وجود احتمالات گوناگون استدلال به یک احتمال بدون قرینه باطل است. و نمی‌توان مراد از
-
۱. رک. المیزان، ج ۶ ص ۲۲۲.
۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص: ۱۲۸، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۴، ص: ۲۶۰.
۳. الانبیاء/۷۳.
۴. المفردات فی غریب القرآن، ص: ۸۶۰.
۵. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۸، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص: ۲۱۰، وحی و نبوت در قرآن - ص ۷۷، مجمع البحرین، ج ۱، ص: ۴۳۱.
۶. النحل - ۶۸.
۷. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۸ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۰۷، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص: ۶۳.

وحی در این آیه را خواب و رویا تفسیر کرد.

نتیجه

اگر چه در آیات فراوانی بحث از رویا و خواب صادق ذکر شده، اما با توجه به همان آیات، اصل رویای صادق و این که تعدادی از خواب ها دارای تعبیر بوده و بیننده‌ی خواب می‌تواند برخی از وقایع را به صورت رمز آلود یا آشکارا بیند، مورد تأیید است. اما این مطلب که با توجه به خواب، بتوان در اصول عقاید مانند: امامت و تشخیص حجت الهی و یا مسایل فقهی ورود نمود، ثابت شدنی نیست و هیچ یک از دلایل ادعایی به این مطلب اشاره ندارد.

بخش دوم
جایگاه خواب در تشخیص
حجت الهی از نگاه روایات

در منابع روایی و عقلی دلیلی بر اعتبار رویا در تشخیص مصداق حجت الهی وجود ندارد و با توجه به این که هیچ فقیه، متکلم و فیلسوفی خواب را در تشخیص حکم فقهی معتبر نمی‌داند، به طریق اولویت نمی‌توان از این روش در مباحث عقیدتی بهره‌مند شد. از دیگر سو افرادی از میان مدعیان دروغین که قائل به حجیت رویا شده‌اند، دلیلی منطقی بر اثبات دیدگاه خود نداشته‌اند. گفتنی است، شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها تخیل دیدن معصوم علیه السلام را ایجاد کنند و به صورت حتمی افرادی که به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله یا یکی دیگر از معصومان علیهم السلام رویت می‌شوند، خود معصوم علیه السلام نیستند تا به دنبال آن اجرای فرمان‌های داده شده در رویا لازم باشند.

در میان متکلمان و فقیهان شیعه کسی خواب را، در کشف و یافتن حکم فقهی معتبر نمی‌داند.^۱ و با وجود سختگیری عالمان شیعی در اثبات اصول عقاید با تمسک به ادله‌ی قطعی^۲، به طریق اولی رویا در مسائل عقیدتی، مانند کشف حجت الهی و امام معصوم راهی ندارد. به عنوان نمونه: شیخ مفید (۴۱۳ ق)،^۳

۱. رک. الأصول الأصلية و القواعد الشرعية، ص: ۳۱۴، انیس المجتهدین فی علم الأصول، ج ۱، ص: ۳۳۵
حق المبیین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص: ۸۴، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ج ۲، ص: ۴۷۲، فقه الشیعه (الاجتهاد و التقليد)، ص: ۳۱، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، ج ۲، ص: ۵، الدرر النجفیه، من الملتقطات الیوسفیه، ج ۲ ص ۲۸۳، صراط النجاة (المحشی للخواص)، ج ۱، ص: ۴۶۸
۲. إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۳، ص: ۳۱۶
۳. الفصول المختارة، ص ۱۳۰

سید مرتضی (۴۳۶ ق)،^۱ ابن ادریس حلی (۵۹۸ ق)^۲ علامه حلی (۷۲۶ ق)^۳، ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ ق)،^۴ میرزای قمی (۱۳۲۲ ق)^۵، علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق)^۶ شیخ حرّ عاملی^۷ و آیت الله جوادی آملی^۸ مباحثی را در این زمینه آورده و حدود اعتبار خواب را بیان کرده‌اند.

شیخ مفید می‌فرماید:

«و مع ذلك فإننا لسنا نثبت الأحكام الدينية من جهة المنامات»^۹

«باید توجه داشت که ما احکام دینی را به وسیله رؤیا و خواب اثبات نمی‌کنیم».

دلایل عدم حجیت رویا

دلایل عدم تمسک عالمان دینی به رؤیا:

۱. روایت (ان دین الله - عزوجل - أعز من أن يرى في النوم)

فقیهان در ردّ استنباط احکام شرعی به وسیله خواب،^{۱۰} به روایت ذیل نیز

استناد جسته‌اند:

«عَلَى بَنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲ ص ۱۳.

۲. أجوبة مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفة، ص: ۳۱۳.

۳. أجوبة المسائل المهنية، ص ۹۸.

۴. مناهج الاحکام والاصول، ص ۱۹۱.

۵. قوانین الاصول، ج ۱، ص ۴۹۶.

۶. بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۲۳۸.

۷. الفصول المهمة فی أصول الأئمة - تکملة الوسائل، ج ۱، ص: ۶۸۹.

۸. ادب فنای مقربان، ج ۶ ص ۱۴۱.

۹. الفصول المختارة، ص ۱۳۰.

۱۰. رک. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص: ۴۶۸، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۱، ص: ۶۹۰، الدرر النجفیه، ج ۲ ص ۲۸۴، الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، ص ۳۱۴.

قَالَ قَالَ: مَا تَرَوِي هَذِهِ النَّاصِبَةَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِيمَاذَا فَقَالَ فِي أَذَانِهِمْ وَرُكُوعِهِمْ وَسُجُودِهِمْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ رَأَاهُ فِي النَّوْمِ فَقَالَ كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ^۱

«این گروه چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم در چه موردی؟ فرمود: در مورد اذانشان...، عرض کردم: می‌گویند که ابی بن کعب آن را در خواب دیده. امام فرمود: دروغ می‌گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود.»

اهل سنت در سبب تشریع اذان گفته‌اند: مردم مدینه برای آگاه شدن از وقت نماز مشکل داشتند و پیامبر ﷺ با ایشان به مشورت پرداخت. پیشنهاد ناقوس و بوق و دف و روشن کردن آتش و نصب پرچم - که علامت نصاری و یهود و رومیان و مجوسیان بود - به پیامبر ﷺ داده شد، ولی ایشان آنها را نپذیرفت و در حالی که حضرت ﷺ با مشورت به نتیجه‌ای نرسیده بودند، عبدالله بن زید در روای و یا بین خواب و بیداری فرشته‌ای را دید که به او اذان و اقامه را آموخت. سپس او این جریان را به پیامبر ﷺ بازگو کرد و ایشان دستور دادند تا بلال آن را گرفته و برای اعلام وقت نماز بگوید.^۲ اما اهل بیت علیهم السلام این سخن را نفی کرده و تشریع اذان را به وحی الهی دانسته‌اند.

با توجه به عمومیت عبارت (دین الله)، معنای روایت، تمام آموزه‌های دین، اعم از مسایل عقیدتی و فقهی بوده و نفی استفاده از روای در این روایت آشکارا بیان شده است. مقید نمودن این عبارت در مسایل فقهی نیز تاثیری بر استدلال ندارد؛ چرا که با توجه به این که روای نمی‌تواند نقشی در استنباط احکام فقهی داشته باشد، به طریق اولویت در مسایل عقیدتی بی‌فایده است.

۱. الکافی، ج ۳، ص: ۴۸۳.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص: ۴۶۸.

از این رو علامه‌ی مجلسی پس از تایید سند این روایت،^۱ می‌فرماید:

«ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْخَبَرَ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ بِالْنَوْمِ لَا تَثْبُتُ الْأَحْكَامُ»^۲

«این خبر دلالت می‌کند که با خواب نمی‌توان احکام الهی را ثابت کرد».

۲. اجماع قولی و عملی

در نگاه فقها شکی در حجیت اجماع کاشف از قول معصوم علیه السلام نیست.^۳ یکی از راههای کشف قول معصوم علیه السلام حدس است. خلاصه روش حدس در باب اجماع آن است که انسان از راه دستیابی به فتوای همه‌ی فقها حدس قطعی پیدا کند به این که رأی معصوم همین بوده و این نظریه به دانشمندان در طول تاریخ هم رسیده است. چون ما با وجدان می‌بینیم که فقها در برخی مسائل و احکام شرعی‌ی فرعی اختلاف نظر دارند؛ یکی قائل به وجوب، و دیگری قائل به حرمت است و ... با این همه اگر در مسأله‌ای، تمام علما در طول تاریخ نظریه‌ی واحدی داشتند، ما حدس قطعی می‌زنیم به اینکه علما این رأی را از پیش خود اختراع ننموده‌اند، بلکه از رهبر و پیشوایشان به آنها رسیده است.

همان گونه که در صورت اتفاق نظر قطعی سایر صاحبان آرا و مذاهب، انسان یقین می‌کند که این سخن را رهبر آنها گفته یا مثلاً در صورت اتفاق تمام شاگردان کلاس بر مطلبی، انسان یقین می‌کند که این سخن را از استاد خود گرفته‌اند؛ نوع متأخرین از علما همین راه را برگزیده‌اند.^۴ و اگر بتوان نظر تمام فقها در تمام زمان‌ها را بدون نظر مخالف به دست آورد، این اجماع پذیرفتنی

۱. ایشان در مورد سند چنین فرموده‌اند «حسن. و روی مثله فی العلل بأسانید صحیحة.» مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص: ۴۶۸.

۲ همان.

۳. رک. دراسات فی الأصول، ج ۳، ص: ۱۵۵.

۴. أصول الفقه، ج ۳، ص: ۱۱۴.

است.^۱

برخی از عالمان بر این باورند که در مورد عدم اعتبار رویا در کشف احکام فقهی شکی نیست و به عبارت دیگر اجماع علما در این باره پذیرفتنی است.^۲ حتی محدث نوری نیز با وجود داشتن مشربی گسترده در مباحث رویا، و نگاشتن کتابی مفصل در این زمینه، اعتقاد خود پیرامون عدم حجیت رویا در احکام شرعی را چنین بیان آورده:

«ولا يخفى على الارباب النهى عدم كون الرويا طريقا فى غير الانبياء فى الاحكام بأسرها».^۳

«و بر عقلا و اهل فن پوشیده نیست که رویا برای غیر انبیاء، در استنباط هیچ حکم فقهی به کار نمی آید».

۳. سیره متشرعه

یکی از دلایل عدم حجیت رویا، سیره‌ی متشرعه و عدم اعتنای آنان به رؤیاست.^۴ سیره‌ی متشرعه پس از عمل عموم مسلمانان یا شیعیان، مطرح شده و بر دو گونه است: سیره‌ای که می‌دانیم در عصر معصوم علیه السلام جریان داشته به گونه‌ای که ایشان نیز بدان عمل یا آن را تقریر کرده، و سیره‌ای که جریان آن در زمان معصوم علیه السلام احراز نشده یا عدم جریان آن احراز شده، که در فرض اول حجت بوده و در فرض دوم حجیت نداشته و دلیل به شمار نمی‌آید. (صدر،

۱. القوانين المحکمة فى الأصول، ج ۲، ص: ۲۴۲، أصول الفقه، ج ۳، ص: ۱۲۰، بحوث فى علم الأصول، ج ۴، ص: ۳۱۳، انوار الأصول، ج ۲، ص: ۳۶۸.

۲. حق المبين فى تصويب المجتهدين و تخطئة الاخباريين، ص: ۸۴، بحر الفوائد فى شرح الفرائد، ج ۲، ص: ۴۷۲، وسيلة الوسائل فى شرح الرسائل، ص: ۱۵۹.

۳. دارالسلام، ج ۴ ص ۱۹۰.

۴. فقه الشيعة (الاجتهاد و التقليد)، ص: ۳۱، القواعد الشريفة، ج ۲، ص: ۲۳۸، بحار الأنوار، ج ۵۸، ص: ۲۳۸.

۱۴۱۸، ج ۱ ص ۲۸۶، مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲ ص ۳۷۴) استناد کننده‌های این دلیل معتقدند که در مورد رویا نیز از دوران معصومین علیهم‌السلام تا کنون کسی از این روش، جهت استخراج حکم استفاده نکرده‌اند. بزرگان اخباری نیز در نقد استفاده از رویا چنین می‌گویند:

«فلأن الأدلة الدالة على وجوب متابعتهم و أخذ الأحكام عنهم - صلوات الله عليهم - إنما تحمل على ما هو المعروف المتكرر دائماً؛.... ولا ريب أن الشائع الذائع المتكرر إنما هو أخذ الأحكام منهم حال اليقظة»^۱

«دلایل وجوب اطاعت و اخذ احکام از ائمه علیهم‌السلام، بیان گر روش های متعارف و مورد اطمینان در زمان های متفاوت است. بی شک روش متعارف در اخذ احکام، استفاده از ادله در بیداری است و نمی توان به خواب استناد کرد».

۴. اصل

برای اثبات احکام شرعی نیاز به علم داریم و نمی توان به صرف احتمال و ظن (گمان)، سخنی را به شرع مقدس نسبت داد. اما در این میان، دلایلی برای اثبات حجیت برخی از ظنون و خارج شدنشان از ذیل حکم اولیه ارائه شده که به ظن هایی مانند خبر واحد تعلق گرفته و به آنها ظنون معتبره می گویند.^۲ رویا و خواب از جمله ظنونی هستند که دلیلی و قرینه ای بر خروجش از ذیل اصل اولیه وجود ندارد و در نهایت، حکم عدم حجیتش باقی می ماند.^۳ به تعبیر دیگر حجیت رویا نیاز به اثبات و احراز دارد که دلیل صریحی از طرف عقل و نقل در اثبات آن وجود نداشته، و عدم احراز، دلالت بر عدم اعتبار دارد.

۵. مشکل بودن تعبیر و تاویل رویا

۱. الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، ج ۲، ص: ۲۸۳.

۲. إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۳، ص: ۱۲۴.

۳. وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل، ص: ۱۵۹، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، ج ۲، ص: ۵.

فهم رویای صادقه به راحتی نبوده و افراد خاص - که علم تعبیر به آن ها الهام شده - می توانند این مطلب را تشخیص دهند.^۱ و حتی برخی از فقیهان و عارفان نظیر امام خمینی رحمته الله نیز در تعبیر خواب خود به اشتباه رفته اند.^۲ به ویژه زمانی که خواب ما صراحتی نداشته و نیاز به تأویل دارد. از این روی علامه‌ی محمد تقی مجلسی می گوید:

«و لكن لا يعرف تعبیر الرؤیا إلا الأنبياء و الأوصياء أو من ألهمه الله من أوليائه، فإنه بحر عميق بل جربنا أن لكل نفس تعبیر خاص ليس لغيرها.»^۳

«تعبیر رویا را انبیا و اوصیا و یا دریافت کننده‌های الهام الهی می دانند، تعبیر خواب دریای عمیقی است. و تجربه نشان داده که تعبیر خواب در یک موضوع خاص برای تمام افراد یکسان نیست.

سختی تعبیر رویا و فهم کلام معصومین علیهم السلام در خواب، منجر می شود که نتوان به خواب کسی اطمینان کرد. علامه مجلسی و دیگر فقها در این زمینه می گویند :

« و أيضا ما یری فی المنام قد یحتاج إلى تعبیر و تأویل فلعل ما رآه مما له تعبیر و هو لا یعرفه و إن لم یکن من قبیل الأضغاث.»^۴

«و همچنین آنچه در خواب می بیند، اگر از اقسام خواب های آشفته نباشد،

۱. رک. روضة المتقین، ج ۵ ص ۳۹۹، شرح الکافی، ج ۱۱ ص ۴۴۵، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۴ و ص ۲۳۸.

۲. رک. تفسیر سوره حضرت یوسف (علیه السلام)، ص ۲۵.

ایشان خواب می بینند که مرگشان فرا رسیده و در هنگام دفن سنگی زیر پهلوشان را آزار می دهد و حضرت علی (علیه السلام) آن را برداشته و کمکشان می کنند، پس از بیداری رویا را چنین تعبیر نمودند که گناهی داشته و حضرت (علیه السلام) شفیع ایشان می شوند. پس از مدتی و نقل این رویا برای آیت الله کشمیری، ایشان تعبیر را نادرست دانسته و می گویند: این سنگ نماد شاه ایران بوده و مرگ نشانه تبعید، که به لطف حضرت علی (علیه السلام) شما به ایران برمی گردید و شاه از ایران می رود.

۳. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص: ۳۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۸، ص: ۲۳۸، الدرر النجفیة من الملتقطات البوسفیة، ج ۲، ص: ۲۸۳.

به دلیل عدم درک صحیح تعبیر خواب و پیام های داده شده، نمی تواند حجت قرار گیرد».

آنچه در برخی گزارش ها از رویاها به دست می آید، بیانگر این است که، تشخیص رویای صادقه از کاذبه، آنقدر مشکل است که برخی از علمای ربانی و اولیای الهی نیز از تعبیر اشتباه در امان نبوده و با گمان صادقه بودن رؤیا و استناد عقایدشان به آن، مسیر را به انحراف رفته اند.

به عنوان نمونه: می توان به قصه ی تحریم تنباکو اشاره کرد که برخی از اخباری ها با تمسک به رویا، و این که امام حسین علیه السلام دستور ترک استعمال تنباکو را داده اند، بر علمایی که استفاده از تنباکو را جایز دانسته، احتجاج کرده اند. در حالی که قائلین به جواز نیز، به رویای دیگری از آن حضرت علیه السلام استناد کرده که دلالت بر اذن امام علیه السلام به استفاده از قلیان دارد.^۱

و یا این که برخی از مخالفان فلسفه و اخباریون،^۲ علیه بزرگانی مانند ابن سینا^۳، ابن ادریس حلی، علامه حلی و وحید بهبهانی به رویاهایی که از نظر آنها صادقه بوده، استناد جسته اند؛^۴ در حالی که در تایید این بزرگان رویاهای

۱. حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص: ۸۴.

۲. الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، ص: ۵۳۵.

۳. مجمع البحرین، ج ۶، ص: ۲۷۰.

۴. صاحب الحقائق الناظرة که خود نیز از اخباریین محسوب می گردد، نگاه تندو همراه با افراط امین استر آبادی نسبت به علامه حلی را نقد کرده است. ربک. الحقائق الناظرة، ج ۱ ص ۱۷۰ او می گوید: «و لم يرتفع صیت هذا الخلاف و لا وقوع هذا الاعتساف إلا من زمن صاحب الفوائد المدنیة سامحه الله تعالى برحمته المرضیة، فإنه قد جرد لسان التشنیع على الأصحاب و أسهب فی ذلک ای إسهاب، و أكثر من التعصبات التي لا تلیق بمثله من العلماء الأطیاب. و هو و ان أصاب الصواب فی جملة من المسائل التي ذکرها فی ذلک الكتاب، إلا انها لا تخرج عما ذکرنا من سائر الاختلافات و دخولها فیما ذکرنا من التوجیهات. و کان الأنسب بمثله حملهم على محامل السداد و الرشاد ان لم یجد ما یدفع به عن کلامهم الفساد، فإنهم (رضوان الله علیهم) لم یألوا جهدا فی إقامة الدین و احیاء سنة المرسلین، و لا سیما آیة الله (العلامة) الذی قد أكثر من الطعن علیه و الملامة، فإنه بما ألزم به علماء الخصوم و المخالفین - من الحجج القاطعة و البراهین، حتی آمن بسببه الجرم الغفیر، و دخل فی هذا الدین الکبیر و الصغیر و الشریف و الحقیق،

صادقه‌ی دیگری از طرف علمای موافق آنها ارائه شده است.^۱
 آیت الله جوادی آملی نیز در عدم حجیت خواب در مباحث علمی و اعتقادی چنین آورده:

«شاید سرّش آن باشد که در آن صورت حدّ و مرزی برای رؤیا و مکاشفات عرفانی وجود نمی‌داشت و هر کس هر چه می‌خواست در عالم رؤیا می‌دید یا در عالم مکاشفه مشاهده می‌کرد؛ از امور ساده‌ای مثل اینکه فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس دهد؛ فلانی باید فلانی را به عقد خود در آورد یا به عقد فلانی در آید یا... گرفته تا امور مهمی مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) و.... در نتیجه بسیاری از امور واجب و بسیاری دیگر حرام می‌شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید می‌آمدند و راهی برای نفی و اثبات آنها نبود و خلاصه، سنگی روی سنگی بند نمی‌شد، در حالی که معیار الزامات و التزامات فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه‌ای برای اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به ادله‌ی اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی ندارد.»^۲

مطلق یا مقید بودن عدم حجیت رویا

ظاهر ادله و کلام علما در عدم حجیت رویا به صورت مطلق است؛ که شامل عمومیت در:

و صنف من الكتب المشتملة على غوامض التحقيقات و دقائق التدقيقات، حتى ان من تأخر عنه لم يلتقط إلا من درر نثاره و لم يغترف إلا من زاخر بحاره - قد صار له - من اليد العليا عليه و على غيره من علماء الفرقة الناجية - ما يستحق به الثناء الجميل و مزيد التعظيم و التمجيل، لا الذم و النسبة إلى تخریب الدين كما اجتراً به قلمه عليه (قدس سره) و على غيره من المجتهدين.

۱. تعلیقه أمل الآمل، ص: ۱۶۹، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص: ۱۷۸.

۲. ادب فنای مقربان، ج ۶ ص ۱۴۱.

الف) افراد مختلف اعم از عالم و غیر عالم است.
 ب) در تمام مسایل دینی اعم از فقهی و عقیدتی است.
 ج) در تمام زمان‌ها، چه دوران حضور معصوم علیه السلام و چه دوران غیبت است.
 د) تفاوتی میان دیدن معصوم علیه السلام و گرفتن دستور یا پاسخی از ایشان، با دیگر افراد نیست.

اما ممکن است در این جا دو اشکال به ذهن برسد و گمان شود که برخی از روایات و وقایع تاریخی، عدم حجیت رویا را قید زده و بیانگر این است که اگر یکی از معصومین علیهم السلام در خواب دیده شد و سخنی را مطرح فرمود، یقین به صدور از سوی آنها پیدا کنیم و همان‌گونه که واجب است به دستورشان در بیداری عمل شود، باید به این دستور نیز عمل کنیم. به عبارت دیگر رویا نمی‌تواند ملاک کشف حقیقت باشد، مگر زمانی که یکی از معصومین علیهم السلام در خواب دیده شود.

اشکال اول به عمومیت و اطلاق عدم حجیت

در اثبات این ادعا که، به صرف دیدن یکی از معصومین علیهم السلام می‌توان ادعا به صادقانه بودن رؤیا کرد، و کلام آن معصوم برای ما حجت است، به این نوع از روایات تمسک جسته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْطَعُ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱

«کسی که مرا در خواب ببیند، مرا دیده است؛ چرا که شیطان نمی‌تواند در خواب و بیداری، به صورت من و یا جانشینانم تا قیامت ظاهر شود».

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص: ۸۲۳.

به عبارت دیگر، روایاتی مانند: ان الشیطان لا یتمثل بی^۱ و کلامنا فی النوم مثل کلامنا فی الیقظة^۲، قیدی بر عمومیت نفی بهره گیری از رویا در مسایل دینی است. و اگر استنباط حکم شرعی به واسطه‌ی دیدن یک غیر معصوم باشد، باطل است. اما اگر در رویا، یکی از ائمه علیهم السلام را دیدیم و حکم را از آنها گرفتیم، ایرادی ندارد. چرا که در اصل، استنباط حکم به واسطه‌ی کلام معصوم علیه السلام بوده است.

و با این بیان، حدیث (إن دین الله عزوجل أعزّ من أن یری فی النوم)، عمومیت نفی بهره گیری از رویا و خواب را نداشته و همانگونه که از روایت و گزارشات تاریخی به دست می آید، اهل سنت معتقد بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تشریع اذان را با تمسک به رویای عبد الله بن زید انجام داده است.^۳ و امام صادق علیه السلام، استنباط احکام به صورت تأسیسی و به وسیله‌ی رویا از غیر معصومین علیهم السلام را اشکال فرموده اند.

این بیان را می توان در کلمات علامه مجلسی به دست آورد، گرچه خود این توجیه را نمی پذیرند. ایشان می گویند:

«و یمکن أن یخص بابتداء شرعیاتها و رأیت فی بعض أجوبة العلامة رحمه الله عما سئل عنه، تجویز العمل بما یسمع فی المنام عن النبی و الأئمة علیهم السلام إذا لم یکن مخالفا للإجماع. لما روی من أن الشیطان لا یتمثل بصورتهم و فیه إشکال».^۴

«و امکان دارد که این نهی مربوط به وقتی باشد که فرد از طریق رویا بخواهد حکمی را تأسیس کند. اما اگر کشف از حکم باشد ایرادی ندارد. و در برخی از

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص: ۸۲۳.

۲. اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، ج ۲، ص: ۸۴۴.

۳. مرآة العقول، ج ۱۵ ص ۴۶۹.

۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص: ۴۶۹.

پاسخ‌های علامه‌ی حلی چنین به نظر می‌رسد که عمل به دستور داده شده در خواب را جایز می‌دانند؛ البته به این شرط که با اجماع و احکام دین تنافی نداشته باشد. و علت بیان این مطلب، روایتی است که می‌فرماید: شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام ظاهر شود. ولی این کلام اشکالاتی دارد و نمی‌توان آن را پذیرفت».

پاسخ

۱. این دسته از روایات خبر واحد هستند.

این پاسخ را علمایی همچون: شیخ مفید^۱، سید مرتضی^۲، نراقی^۳ و علامه‌ی مجلسی^۴ داده‌اند، که بنابر خبر واحد بودن این دسته از روایات، نمی‌توان به مفاد آن در اثبات اصول عقاید توجه و عمل کرد. شیخ مفید می‌گوید:

«و جمیع هذه الروایات أخبار آحاد»^۵

بر خلاف نظرات ذکر شده، محدث نوری این دسته از روایات را، از جمله اخبار متواتر می‌داند.^۶ البته احتمال دارد که مراد محدث نوری از تواتر همان استفاضه باشد؛ چرا که برخی از اخباریون تفاوتی میان معنای تواتر استفاضه قائل نبوده و در صورت تعدد اسناد در یک روایت، آن را به عنوان متواتر نقل می‌کرده‌اند.^۷

و برخی دیگر، گرچه روایت را متواتر ندانسته‌اند، اما بر آن اعتماد داشته و

۱. کنز الفوائد، ج ۲، ص: ۶۴.

۲. أمالی المرتضی، ج ۲، ص: ۳۹۳.

۳. انیس المجتهدین فی علم الأصول، ج ۱، ص: ۳۳۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۸ ص ۲۳۸.

۵. کنز الفوائد، ج ۲، ص: ۶۴.

۶. رک. دارالسلام، ج ۴ ص ۲۱۲ و ۲۳۲.

۷. رک. الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة (میرداماد)، ص: ۱۲۳.

در احتجاج خود از آن بهره گرفته‌اند. به عنوان مثال، شیخ صدوق در مقام رد نظریه‌ی اسماعیلیه، ایجاد تخیل شیطان در قالب اسماعیل را دلیل عدم امامت او دانسته و چنین می‌گوید:

«وَقَدْ رَوَى أَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَلَا فِي صُورَةِ وَصِيِّ نَبِيٍّ؛ فكيف يجوز أن ينص عليه بالإمامة مع صحته هذا القول منه فيه»^۱

«و روایت شده - که شیطان نمی‌تواند به صورت نبی یا وصی نبی، خود را تجسم دهد. پس چگونه قائل به امامت اسماعیل شویم، در حالی که شیطان جهت انحراف در شیعیان، خود را به ظاهر اسماعیل در می‌آورد. »
همچنین امین الاسلام طبرسی، در تنزیه مقام حضرت سلیمان گفته است :
«و لا أن يمكن الشيطان من التمثيل بصورة النبي»^۲
«و امکان ندارد که شیطان در قالب نبی رُخ نماید».

بررسی پاسخ اول

مفاد دوازده روایت نقل شده در منابع شیعی و در باب عدم تمثیل شیطان به صورت حجت الهی را، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
۱. عدم تمثیل شیطان در بیداری برای افرادی که آن حجت الهی را درک کرده‌اند.^۳ یعنی شیطان نمی‌تواند در قالب یکی از حجّت‌های الهی در آمده و به

۱. کمال الدین، ج ۱ ص ۷۰.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۴۳.

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ص رَسُولُ اللَّهِ مَاتَ شَهِيدًا وَ اللَّهُ لَيَأْتِيَنَّكَ فَاتِيْنٌ إِذَا جَاءَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَحَيِّلٍ بِهِ فَأَخَذَ عَلِيٌّ بِيَدِ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ ص فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا بَكْرٍ أَمِنْ بَعْلِي وَ بِأَخَذَ عَشْرَ مَنْ وَلَدَهُ إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النَّبُوَّةَ وَ تَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ قَالَ ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يَرِ عَنْ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ شَيْطَانًا قَدْ وَلِعَ بَابَنِي اسْمَعِيلَ يَتَصَوَّرُ فِي صُورَتِهِ لِيَقْتَنَ بِهِ النَّاسَ وَ أَنَّهُ لَا يَتَصَوَّرُ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيٍّ نَبِيٍّ فَمَنْ قَالَ لَكَ مِنَ النَّاسِ أَنَّ اسْمَعِيلَ ابْنِي حَسَى لَمْ يَمَسَّ فَانْمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ تَمَثَّلَ لَهُ فِي صُورَةِ اسْمَعِيلَ مَا زَلْتَ ابْتِهَلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي اسْمَعِيلَ ابْنِي أَنْ يَحْيِيَهُ لِي وَ يَكُونَ الْقِيمُ مِنْ بَعْدِي فَابِي رَبِّي ذَلِكَ وَ أَنْ هَذَا شَيْءٌ لَيْسَ إِلَى الرَّجُلِ مَنَاضِيَةٌ يَشَاءُ وَ انْمَا ذَلِكَ عَهْدُ مِنَ اللَّهِ

زبان او برای مردم سخن گوید تا سبب انحراف آنان شود.

۲. اما عدم تمثیل در خواب برای کسانی است که این حجت الهی را درک نموده و در دوران او زندگی کرده‌اند.^۱ به عبارتی چون او را درک کرده و چهره

عز و جل یعهده الی من یشاء فشاء الله ان یکون موسی ابنی و ابی ان یکون اسمعیل و لو جهد الشیطان ان یتمثل بابنی موسی ما قدر علی ذلک ابداء و الحمد لله
قال زرارة قال أبو عبد الله ع أخبرني عن حمزة أ يزعم أن أبا آتیه قلت نعم قال كذب والله ما يأتيه إلا المتكئون إن إبليس سَلَطَ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمُتَكَوِّنُ يَأْتِي النَّاسَ فِي أَى صُورَةٍ شَاءَ إِنْ شَاءَ فِي صُورَةٍ كَبِيرَةٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي صُورَةٍ صَغِيرَةٍ وَ لَا وَالله ما يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِيءَ فِي صُورَةِ أَبِي ع
عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي وَ كَانَ فِي مَجْلِسِكَ هَذَا أَبُو الْخَطَّابِ وَ مَعَهُ سَبْعُونَ رَجُلًا كُلُّهُ إِيَّاهُمْ يَتَأَلَّمُ مِنْهُمْ شَيْئًا فَرَحِمَتْهُمْ فَقُلْتُ لَهُمْ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِفَضَائِلِ الْمُسْلِمِ... إِيَّاكُمْ وَ الرِّجَالَ فَإِنَّ الرِّجَالَ لِلرِّجَالِ مَهْلِكَةٌ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمُذْهَبُ يَأْتِي فِي كُلِّ صُورَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَأْتِي فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيٍّ نَبِيٍّ وَ لَا أَحْسَبُهُ إِلَّا وَ قَدْ تَرَأَى لِصَاحِبِكُمْ فَاخْذَرُوهُ - الخ -

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَقِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع أَبَا بَكْرٍ فِي بَعْضِ سِكَكِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ ظَلَمْتُ وَ فَعَلْتُ فَقَالَ وَ مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ قَالَ يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ وَ كَيْفَ لِي بِرَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يُعْلِمَنِي ذَلِكَ لَوْ أَتَانِي فِي الْمَنَامِ فَأَخْبَرَنِي لَقَبِلْتُ ذَلِكَ قَالَ فَأَنَا أَذْخُلُكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَدْخِلُهُ مَسْجِدًا قَبْلَ إِذَا هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص فِي مَسْجِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ عَنْ مَسْجِدِهِ فَلَقِيَهُ عُمَرُ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ اسْكُتْ أَمَا عَرَفْتَ قَدِيمًا سَخِرَ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ

به ترتیب احادیث ر.ک. الکافی، ج ۱ ص ۵۳۳، اصول الستة عشر، ص ۵۰، اختیار معرفة الرجال، ج ۲ ص ۵۸۳ و ۵۹۰ و ۵۹۳، الاختصاص، ص ۲۷۵

۱. عَنْ أَبَانَ قَالَ سَمِعْتُ سُلَيْمَ بْنَ قَيْسٍ يَقُولُ :..... قَالَ [سُلَيْمٌ] فَقُلْتُ لِمُحَمَّدٍ [بن ابی بکر] مَنْ تَرَاهُ حَدَّثَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ بِمَا قَالُوا. فَقَالَ : رَسُولُ اللَّهِ ص. إِنَّهُ يَرَاهُ فِي مَنَامِهِ كُلِّ لَيْلَةٍ وَ حَدِيثُهُ إِيَّاهُ فِي الْمَنَامِ مِثْلُ حَدِيثِهِ إِيَّاهُ فِي [الْحَيَاةِ] وَ الْيَقَظَةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ رَأَى رَأْسِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى رَأْسِي فِي الشَّيْطَانِ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَ لَا يَقَظَةٍ وَ لَا يَأْخُذُ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَقُلْتُ لِمُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا قَالَ عَلِيٌّ ع فَقُلْتُ وَ أَنَا سَمِعْتُهُ أَيْضًا مِنْهُ - الخ -

«أَبَانَ عَنْ سُلَيْمٍ...» ثم قال عليه السلام: يا بن عمر، فما قلت أنت عند ذلك (أي موت أبيك)؟ قال: قلت: ما يمنعك أن تستخلفه؟ قال عليه السلام: فما رد عليك؟ قال: رد علي شيئا أكتمه! قال علي عليه السلام: فإن رسول الله صلى الله عليه وآله أخبرني بكل ما قال لك و قلت له: قال: و متى أخبرك؟ قال عليه السلام: أخبرني في حياته، ثم أخبرني به ليلة مات أبوك في منامي، و من رأى رسول الله ص في المنام فقد رآه. - الخ -

الفضل بن الحارث، قال، كنت بسر من رأى وقت خروج سيدي أبي الحسن عليه السلام، فرأينا أبا محمد ماشيا قد شق ثيابه، فجعلت أتعجب من جلالتة و ما هو له أهل و من شدة اللون و الادمه، و أشفق عليه من التعب. فلما كان الليل رأيت عليه السلام في منامي، فقال: اللون الذي تعجبت منه اختيار من الله لخلقه يجره كيف يشاء، و أنها هي لعبرة لاولي الابصار، لا يقع فيه على المختبر ذم، و لسنا كالناس فتتعجب كما

اش را می‌شناسند، شیاطین نمی‌توانند برای آنها ایجاد شبهه کنند.

۳. عدم تمثیل برای کسانی که حجت الهی دیده شده در رویا را، ندیده‌اند و چهره اش را نمی‌شناسند.^۱

از آنجا که مورد سوم محل نزاع است، به نقل روایت آن می‌پردازیم.

« وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَضْعَتِي وَ اسْتُحْفِظْتُمْ وَ دِيْعَتِي وَ غُيِبَ فِي ثَرَاكُمُ نَجْمِي فَقَالَ لَهُ الرِّضَا ﷺ أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَ أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ أَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النَّجْمُ أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَ هُوَ يَعْرِفُ مَا أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَقِّي وَ طَاعَتِي فَأَنَا وَ آبَائِي شَفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كُنَّا شَفَعَاءَهُ نَجَا وَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ رَأَنِي فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَنِي لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَ لَا فِي صُورَةِ وَاحِدَةٍ مِنْ شَيْعَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ. »^۲

حسن بن علی بن فضال از علی بن - موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که مردی از اهل خراسان به آن امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من پیامبر ﷺ را در خواب دیدم که گویا به من می‌فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که پاره‌ای از تن من در سرزمین شما مدفون شود، و شما نگهبان و دیعه‌ی من باشید، و ستاره‌ی

یتعبون، نسأل الله الثبات و نتفكر في خلق الله فان فيه متسعا و اعلم أن كلامنا في النوم مثل كلامنا في اليقظة.

کتاب سلیم، ج ۲ ص ۶۵۲ و ۸۲۳، اختیار معرفة الرجال، ج ۲ ص ۸۴۴.
 ۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۵۸۵، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲ ص ۲۵۸.
 ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص: ۵۸۵، الأمالی (لصدوق)، النص، ص: ۶۵.

من در خاک شما روی بیوشاند؟ پس امام رضا علیه السلام به او فرمود: آن مدفون در زمین شما منم. و پاره تن پیمبر شما منم. و آن ودیعه و آن ستاره منم. آگاه باشید که هر کس مرا زیارت کند، و آنچه را از حق من و طاعت من که خدای- عزوجل- واجب کرده بشناسد، من و پدرانم روز قیامت شفیع او خواهیم بود، و کسی که ما شفیعان او باشیم، نجات خواهد یافت؛ اگر چه گناه ثقلین (جن و انس) را بر دوش داشته باشد. و پدرم از جدم از پدرش علیه السلام برایم حکایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، در حقیقت مرا دیده؛ زیرا شیطان به صورت من و یکی از جانشینانم و یکی از شیعیان ایشان در نمی آید، و رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوتست.

طریق شیخ صدوق به حسن بن علی بن فضال چنین است :

و ما کان فیه عن الحسن بن علی بن فضال فقد رویته عن أبی - رضی الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی بن فضال.^۱

این روایت در کتابی دیگر از شیخ صدوق با این سند آمده:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام^۲ اگر چه به دلیل نقل زیاد و گوناگونی اسناد در میان شیعه و سنی^۳، کلیت عدم تمثل شیطان در قالب حجت الهی را متواتر معنوی (نه لفظی) می دانیم، اما

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۴۹۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۸، امالی ص ۶۵.

۳. در منابع اهل سنت به جز عبارت های ذکر شده در متن فوق، عبارت های دیگری نیز بیان شده است مانند: «من رآنی فی المنام فقد رآنی، فإن الشیطان لا یتکوّننی» و فی روایة «لا یتکوّن فی صورتی».

رک. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص: ۲۱۲، إمتاع الأسماع، ج ۱۰، ص: ۲۹۱، جامع الاحادیث، ج ۲۰ ص ۲۱۶-۲۲۱.

این سخن بدان معنا نیست که تمام مفاد روایات متعدد را می‌پذیریم؛ بلکه در بحث تواتر معنوی، به قدر متیقن و نقطه اشتراک برگرفته از روایات تمسک می‌کنند.^۱ با این وصف از روایات وارده در منابع شیعی و اهل سنت به دست می‌آید که اثبات تواتر عدم تمثل شیطان به صورت چهره حقیقی رسول خدا ﷺ و دیگر حجّت‌های برای کسانی است که ایشان را به چشم دیده‌اند. روایت دسته سوم نیز از جمله اخبار واحدی است که حتی به درجه استفاضه^۲ نمی‌رسد، و محتوای آن را نمی‌توان به عنوان محتوای متواتر مد نظر قرار داد.

با این توضیح می‌توان میان نظر شیخ مفید و تابعین ایشان با دیدگاه محدث نوری جمع کرد و بیان هر یک را به دو حیث صحیح دانست. اگر محتوای روایاتی که عدم تمثل شیطان برای کسانی که رسول خدا ﷺ را ندیده‌اند، درد نظر گیریم، روایات، واحد بوده که قرینه و شاهی بر اعتبار نیز ندارد، بدین رو در مسایل عقیدتی به کار نمی‌آید. و اگر مراد ما عدم تمثل شیطان در قالب حجّت‌های الهی و برای کسانی که ایشان را دیده‌اند باشد، روایات متواتر است.

۲. مراد دیدن چهره حقیقی حجّت الهی است.

آنچه که از عبارت "رآنی" فهمیده می‌شود، دیده شدن چهره‌ی پیامبر اسلام ﷺ است، یعنی ایشان فرمود: اگر کسی قطع دارد که مرا دیده، در این صورت القای شیطان نبوده است.

و محل بحث نیز همین است که در زمان ما، کسی نمی‌تواند ادعا کند چهره‌ی رسول خدا ﷺ را دیده، تا قسمت دوم روایت برای او صادق باشد. از این رو با فرض پذیرش روایات عدم تمثل شیطان در چهره‌ی حجّت‌های الهی،

۱. الرعاية، ص ۵۸ و ۶۱، معجم مصطلحات الرجال، ص ۱۴۶.

۲. در استفاضه باید افراد هر طبقه سه نفر متفاوت باشند. برای معنای استفاضه ر.ک. الرعاية، ص ۶۵ و معجم مصطلحات الرجال، ص ۱۵۷.

یقین به رسیدن قسمت اول روایت یعنی، دیدن چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به دست نمی‌آید تا قسمت دوم را تمسک کنیم. به ویژه این که شیاطین می‌توانند القائات خود را به انسان‌ها وارد کرده و آنها را دچار شبهه کنند.^۱

آیت الله جوادی آملی در این باره آورده:

«اما مشکل این است که بیشتر ما امامان معصوم علیهم السلام را ندیده‌ایم و اگر صورتی نورانی در خواب بینیم که صاحب آن ادعا کند که من امام هستم، چگونه او را بشناسیم؟ از کجا معلوم شیطانی که ادعای ربوبیت کرده، ادعای نبوت و امامت نکند؟!»^۲

۳. تجربیات مخالف

در میان علمای فرقه‌های گوناگون و شیعه و اهل سنت؛ بسیار رخ داده که سخنانی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده می‌شود در حالی که مخالف یکدیگرند. و این مطلب گویای عدم اعتماد به دیده شدن یک چهره به نام معصوم علیه السلام است و نمی‌توان به راحتی به رویای خود تمسک کرد. از طرفی اهل سنت رویاهایی را نقل می‌کنند که دلالت بر رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله از خلافت ابوبکر و عمر دارد؛^۳ و شیعیان نیز رویاهایی در برابر آن را ذکر می‌کنند. شیخ مفید به این مطلب اشاره کافی داشته و به نقل از یکی از مستبصرین اهل سنت تمسک کرده که قبل از شیعه شدن، بارها آن حضرت را در خواب می‌دیده که خلیفه اول و دوم را تایید می‌کرد؛ اما پس از تشیع، رویاهایی خلاف را می‌دیده که پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. برای نمونه به این آیات ر.ک. الانعام - ۱۲۱، الحج - ۵۲ و ۵۳، مجادلة، ۱۰، الانعام، ۱۱۲.

۲. نسیم اندیشه - دفتر اول، ص ۱۳۸.

۳. جهت مطالعه رویاهای باطلی که توسط اهل سنت دیده شده است ر.ک. الإصابة، ج ۶، ص: ۲۱۷، دلائل النبوة، ج ۷، ص: ۷، ترتیب المدارک و تقریب المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالک، ج ۱، ص: ۲۶۳.

به غاصب بودن آن دو اشاره می کرده اند.^۱ این گونه رویاها آشکارا می گوید که شیاطین می توانند برای کسانی که رسول خدا و دیگر معصومین علیهم السلام را ندیده اند، چهره سازی کنند.

نیز مثال هایی که در قسمت مشکل بودن تعبیر رویا آورده ایم، استناد اخباری ها بیان شد که امام حسین علیه السلام را در خواب دیده و قائل به حرمت تنباکو شده و اصولیون استناد می کنند که امام مهدی علیه السلام را دیده و قائل به جایز بودن تنباکو شده اند. حال به کدام رویا می توان تمسک کرد؟ اگر بگوئیم که هر رویایی که معصومی در آن باشد حجت است، باید به نظر کدامیک از علمای اخباری یا اصولی متوسل شد؟ آیا امکان دارد که دو معصوم سخنی مخالف یکدیگر بگویند؟ این گونه مثال ها که تعداد آن ها هم کم نیست، دلالت صریح و تمام دارد که اگر کسی خود را با نام یکی از معصومین معرفی کرد، نمی توانیم سخن او را قطعی پنداشته و ملزم به انجام آن شویم.

۴. آیه ی نجوی

برخی از مفسرین، ذیل آیه (انما النجوى من الشيطان)^۲ روایتی را آورده اند که بیانگر ایجاد تخیل شیطانی به نام (زها) برای حضرت زهرا علیها السلام است. و این شیطان در قالب چهره ی رسول خدا، حضرت علی و حسنین علیهم السلام در آمده و مرگ آن ها را به حضرت فاطمه علیها السلام نشان داده است. پس از اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله از این رویا و جستجوی معنای آن از جبرئیل، متوجه می شوند که این شیطان برای آزار حضرت فاطمه علیها السلام این رویا را ایجاد کرده است.^۳

۱. کنز الفوائد، ج ۲، ص: ۶۵.

۲. المجادلة / ۱۰.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۳۵۶.

گر چه متن فوق را دارای دو اشکال دانسته اند :

یکم: در تفسیر قمی ذکر شده و این تفسیر در میان برخی از محققین اعتبار نداشته و در مورد روایات منفردی که در کتب دیگر نباشد، تامل کرده‌اند.^۱

دوم: با مقام عصمت حضرت زهرا علیها السلام سازگاری ندارد.

اما کلیت این مضمون در منابع دیگر یافت می‌شود^۲ و علامه‌ی مجلسی این روایت را پذیرفته و آن را از احادیث مشهوره می‌داند.^۳ از این رو در روشنگری آن کوشیده تا اشکالات وارد شده را پاسخ گوید.^۴

صرف نظر از پذیرش و عدم پذیرش این روایت، مهم برای نگارنده این است که، احمد اسماعیل بصری این روایت را پذیرفته و از این رهگذر می‌توانیم دیدگاه او را نقد کنیم؛^۵ چرا که محتوای روایت صراحت در ایجاد تخیل چهره معصوم علیها السلام برای معصوم دیگر را دارد آنهم شخصی مانند حضرت زهرا علیها السلام که شناخت کامل به چهره فرزندان و پدر بزرگوارشان داشته‌اند. از این جا می‌توان نتیجه گرفت که شیاطین می‌توانند به طریق اولی برای ما که این بزرگواران را ندیده‌ایم، چهره‌سازی کنند. احمد اسماعیل در توجیه این روایت می‌گوید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ أَلْقَى فِي نَهَايَةِ الرُّؤْيَا هَذَا الْأَمْرَ وَهُوَ مَوْتَ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ، وَبِمَا أَنَّ

۱. پژوهشی در علم رجال، ص ۳۱۲، مقاله پژوهشی در تفسیر قمی، آیت الله سید احمد مددی، کیهان اندیشه مهر و آبان ۱۳۶۹ - شماره ۳۲، ص ۱۱.

۲. الکافی، ج ۸، ص: ۱۴۳، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص: ۱۷۹، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص: ۲۹۰، دار السلام، ج ۱ ص ۷۳، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدة النساء إلی الإمام الجواد، ج ۱۱-قسم ۱-فاطمة س، ص: ۵۰۷ به نقل از کتاب مناقب محمد بن سلیمان کوفی.

۳. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۸۷.

۴. همان ج ۵۸ ص ۱۶۶ و ۱۸۷.

۵. احمد بصری و یارانش روایت تفسیر قمی در مورد رویای حضرت زهرا علیها السلام را می‌پذیرند. رک. الجواب المنیر، ج ۱-۳ ص ۳۲۱، بین یدی الصیحة (الاحلام)، ص ۸۲.

العاصم موجود معها وهو رسول الله فقد وكلها الله إليه ليبين لها إن الصوت الذي سمعته في نهاية الرؤيا ليس من الرؤيا، بل هو من الشيطان أراد تحزينها به.^۱

«شیطان در انتهای رویای حضرت زهرا علیها السلام این مطلب را که مرگ حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد، القا و وارد کرده است. و خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را روشن کننده‌ی این مکر شیطان قرار داده و به حضرت زهرا علیها السلام آگاهی داده که این رویا، جهت ناراحت کردن شما و القای شیطان بوده است.»

در پاسخ باید توجه داشت حتی اگر القای شیطان را در قسمت پایانی رویای ایشان بدانیم و کذب خواب را به این قسمت نسبت دهیم، این نکته باقی است که به هر صورت شیطان در قالب حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر شده و وفات ایشان را به نمایش گذارده است، در حالی که آن چهره‌ی نمایش داده شده به یقین رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است. و نیز باید توجه داشت که در زمان ما این تذکر دهنده و مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وجود ندارد تا بتوانیم القای شیطان را از او پرسیم!

بر فرض ادّعای احمد اسماعیل مبنی بر حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و توانایی شیطان بر خواب‌سازی برای حضرت زهرا علیها السلام، اما در زمان ما خداوند به صورت جبری دست شیطان را برای خواب‌سازی بسته و ما از این خطر در امانیم، این سخن پذیرفتنی نیست؛ چون علاوه بر عدم فهم این معنا از ظاهر روایت و صراحت آن در خواب‌سازی شیطان برای حضرت زهرا علیها السلام و همه انسان‌ها؛ دلیلی هم بر توجیه سخن احمد بصری وجود ندارد. درحالی که قضیه عکس توجیه احمد اسماعیل است و اهل بیت علیهم السلام با نقل روایات مزبور این پیام را به ما رسانده‌اند که گر چه حضرت زهرا علیها السلام معصوم بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در

شناخت دروغین بودن خوابش راهنمایی کرده، ولی شیطان توانسته خواب‌سازی کند؛ پس شما به طریق اولی و یقین در تیررس شیطان و القای خواب‌های دروغین او قرار دارید.

خلاصه، با توجه به خبر واحد بودن دسته‌ی سوم از اخبار، و نبود شواهدی بر صحت آن، بلکه قرائنی دال بر عدم پذیرش عمومیت آن در اختیار داریم که نمی‌توان در اصول عقاید از این دسته روایات استفاده کرد.

توجیه روایت مرد خراسانی

از دیگر سو با توجه به قرائن فوق به نظر می‌رسد که محتوای دسته سوم از روایات با دیگر احادیث تنافی ندارد؛ چرا که روایای مرد نیشابوری به وسیله‌ی امام معصوم علیه السلام تایید شده، و او از این طریق یقین به دیده شدن چهره‌ی حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا کرده است. به عبارت دیگر قسمت اول روایت که (رآنی) است، به واسطه‌ی تایید امام رضا علیه السلام محقق شده، پس قسمت دوم نیز جای تمسک دارد. و گرنه این فرد نیز نمی‌توانست به یقینی بودن چهره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله اطمینان کند، و در زمان ما که از دیدن معصوم محرومیم تا از صحت روایای خود آگاه شویم، نمی‌توان به روایا تمسک کرد.

۵. عدم تقیید روایت (ان دین الله أعز من أن یُری فی النوم)

دلیلی بر قید زدن روایت فوق به تشریع یک حکم، به وسیله‌ی غیر معصوم وجود ندارد و شاهدی بر تصرف در معنای عام روایت نداریم. بنابر آنچه گذشت، محتوای روایات عدم تمثیل شیطان به رسول خدا صلی الله علیه و آله، ربطی به کسانی که آن حضرت را ندیده اند نداشته و نمی‌توان از این روایات برای قید زدن بهره جست. اگر به مفاد کلام علامه حلی نیز توجه کنیم، درمی‌یابیم که ایشان دیدن معصوم در خواب را به دو دسته تقسیم کرده:

۱. در صورت مخالفت کلام ایشان مخالف با شرع و دین؛

۲. در صورت هماهنگی با روایات و دین؛

و در مقام پاسخ، مورد اول را جایز ندانسته و تنها گزینه‌ی دوم را، آن‌هم بدون ایجاد الزامی برای بیننده‌ی رویا، جایز می‌داند. به عنوان نمونه: اگر کسی در خواب یکی از معصومین علیهم‌السلام را ببیند که به او دستور داده‌اند به زیارت برود و یا به یکی از ائمه برای حل مشکلش متوسل شود و یا این که نماز شب خود را ترک نکند؛ چون این اعمال مورد قبول شرع است، بدون این که الزامی به همراه داشته باشد، سزاوار عمل است. گفتنی است، علامه‌ی حلی به هیچ عنوان تمسک به خواب را حجت ندانسته و معتقد نیست که کلام معصومین در رویا، مانند کلام ایشان در بیداری حجت است؛ چون اگر قائل به عدم تفاوت خواب و بیداری بود، انجام دستور در خواب را واجب می‌دانست، درحالی که چنین نفرمود.

گزارش‌های تاریخی و اشکال دوم به عمومیت عدم حجیت رویا

احمد اسماعیل^۱ مواردی تاریخی را آورده که ارتباطی با بحث نداشته و یا حرکتی از سوی غیر معصوم است و معصوم علیه‌السلام آن را تایید نکرده، ولی کوشیده که این موارد را وقایعی تاریخی در تشخیص حجت الهی به وسیله‌ی رویا قلمداد کرده و از این طریق عمومیت عدم تمسک به رویا را نفی کند. در ذیل تعدادی از موارد ادعاهای دروغین از نظر تان می‌گذرد:^۲

۱. اسلام خالد بن سعید

گروهی کوشیده تا اسلام آوردن خالد بن سعید را بنا بر رویا قرار داده و

۱. رک. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۳۵، الرویا فی مفهوم آل البيت (علیهم السلام)، ص ۴۴.

۲. جهت آگاهی بیشتر رک. المتشابهات، ج ۱-۴، ص ۲۳۵، الرویا فی مفهوم آل البيت علیهم‌السلام، ص ۴۴.

مدّعی شدند که او در خواب سقوطش درون یک چاه آتش را دیده و پدرش که از مشرکان بود او را به درون چاه هدایت می‌کند، اما رسول خدا ﷺ دست او را گرفته و از آتش نجات می‌دهد. سپس این خواب دل او را نرم کرده تا نزد رسول خدا ﷺ برود و درباره‌ی اسلام پرسش‌هایی را مطرح کند. پس از طرح آن‌ها و منطقی دیدن دین اسلام، آن را پذیرفته و مسلمان می‌شود.^۱

نقد

۱. عمل غیر معصوم حجت نبوده و نمی‌توان با توجه به آن، مساله‌ای عقیدتی را پایه‌ریزی کرد.

۲. حضرت محمد ﷺ اصل اسلام او را پذیرفته و شاهی بر تائید خواب و روش او وجود ندارد.

۳. همان گونه که از متن این واقعه‌ی تاریخی به دست می‌آید، خالد بن سعید پس از دیدن رویا به محضر پیامبر اسلام ﷺ رسیده و به رویایش اکتفا نکرده، بلکه با پرسش از محتوای دعوت ایشان و مقبول بودن آن‌ها، اسلام را می‌پذیرد. به عبارت دیگر خالد بن سعید با دیدن رویا قلبش نرم شده و شوق و انگیزه‌ی شنیدن دعوت را به دست می‌آورد و با تحقیق از محتوای دعوت اسلام، ایمان می‌آورد. و مورخان گزارش اسلام او را چنین گزارش می‌دهند:

«فقال: یا محمد، إلی من تدعو؟ فقال: أدعوك إلی الله وحده لا شریک له، و أنّ محمدا عبده و رسوله، و تخلع ما أنت علیه من عبادة حجر لا یسمع و لا یبصر، و لا یضرّ و لا ینفع، و لا یدری من عبده ممن لم یعبده. قال خالد: فإنی أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أنک رسول الله. فسرّ رسول الله صلّی الله علیه و سلم بإسلامه.»

۱. الاستیعاب، ج ۲، ص: ۴۲۳.

«خالد گفت: ای محمد! به چه چیزی دعوت می کنی؟ حضرت سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: تو را به خدای واحدی که شریکی ندارد، و این که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و پرهیز از عبادت سنگ، که نه می شنود و نه می بیند و نه نفع و ضرری دارد و نه می فهمد که چه کسی او را عبادت می کند و چه کسی عبادت نمی کند، دعوت می کنم.

خالد گفت: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت می دهم. پس پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اسلام او شادمان شد.»

۲. اسلام جندل بن جنادة

ادعا شده که وی نیز با روایا از یهودیت به اسلام گرایش یافت.

«دَخَلَ جَنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيُّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَ عَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَّا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ وَ أَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ وَ أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ غَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَعْلَمُ أَنْ لَهُ وَ كَذَا فَقَالَ جَنْدَلُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا ثُمَّ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع فَقَالَ لِي يَا جَنْدَلُ أَسْلِمَ عَلَى يَدِ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَمْسِكَ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ أَسْلَمْتُ وَ رَزَقَنِي اللَّهُ ذَلِكَ»^۱

«جندل بن جناده که از یهودان خیبر بود، بر رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا از آنچه برای خدا نیست و آنچه نزد خدا نیست و آنچه خدا نمی داند، خبر ده. رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اما آنچه برای خدا نیست، پس برای خدا شریکی نیست، و اما آنچه نزد خدا نیست، پس آن ظلم بر بندگان

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص: ۵۷، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۰۵.

است، و اما آنچه خدا نمی‌داند، آن گفتار شما مردمان یهود است که عزیز فرزند خداست، و خدا برای خود فرزندی نمی‌داند.

جندل گفت: «اشهد ان لا اله الا الله..» گواهی دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و به حقیقت تو رسول خدایی. سپس جندل عرض کرد: شب گذشته موسی بن عمران علیه السلام را در خواب به من فرمود: ای جندل! به دست محمد اسلام آور، و به جانشینان پس از او متمسک شو و خداوند اسلام را روزی من فرمود و مسلمان شدم».

نقد

نه تنها این روایت موید این دسته از گروه‌های انحرافی نیست، بلکه خلاف نظر آنان را اثبات می‌کند. با این که جندل رویای موسی علیه السلام را دیده بود، اما بدان متمسک نشده و جهت پی بردن به حقانیت دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله، از ایشان مطالبی را می‌پرسد، و پس از دقیق دیدن پاسخ‌ها، جهت تایید انتخاب خود به خواب اشاره می‌کند.

۳. ایمان وهب نصرانی

از وهب به نام‌های متفاوتی یاد شده؛ از جمله: وهب بن جناب کلبی^۱؛ وهب بن جناح کلبی^۲؛ وهب بن حباب الکلبی^۳، وهب بن عبدالله^۴، چنان که نام وهب بن وهب^۵ نیز در تاریخ عاشورا به چشم می‌خورد.

برخی از علما مانند تستری، تمامی اسامی را تحریف نام یکی از یاران امام

۱. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص: ۱۰۶.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱ ص ۶۰۴.

۴. قاموس الرجال، ج ۱۰ ص ۴۵۰.

۵. الامالی (صدوق)، ص ۱۶۲.

حسین علیه السلام به نام (عبدالله بن عمیر الکلبی) می دانند.^۱ شیخ صدوق او را وهب بن وهب دانسته که به همراه مادرش و به دست امام حسین علیه السلام به اسلام روی آوردند.^۲ سید بن طاوس نیز از او و مادر و همسرش نام می برد، اما اشاره ای به چگونگی اسلام او نمی کند.^۳ اعلمی در دایرة المعارف می نویسد: وهب پسر عبدالله کلبی نصرانی (مسیحی) با همسرش نزد امام حسین علیه السلام آمده و مسلمان شدند و با هم در کربلا به شهادت رسیدند.^۴

ادعا شده که وهب نصرانی با دیدن رویای حضرت عیسی علیه السلام به امام حسین علیه السلام ایمان آورد.^۵ در حالی که تا کنون مستندی بر این مطلب ارائه نشده است.

احمد بصری در ادعای خود از ارائه ی حتی یک منبع علمی نیز درمانده و طرفدارانش تنها به مطلبی درج شده در یک سایت استناد می کنند.^۶ در این سایت داستانی را نقل می کند که امام حسین علیه السلام پس از ورود به خیمه ی امّ وهب، می فرمایند: پس از بازگشت وهب به او بگو: روایت را تصدیق کن. روای چنین بوده که وهب در شب قبل حضرت عیسی علیه السلام را می بیند که فرموده: وهب! فردا حسین علیه السلام را در کربلا یاری کن.^۷

نویسنده ی این متن در سایت برائث، دلیل مکتوب و علمی ارائه نکرده و منبع خود را شنیده هایش قرار داده و می گوید:

۱. قاموس الرجال، ج ۱۰، ۴۴۸

۲. وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ وَكَانَ نَصْرَانِيًّا أَسْلَمَ عَلَى يَدِ الْحُسَيْنِ عَ هُوَ وَ أُمُّهُ. الْأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ)، النص، ص: ۱۶۲

۳. اللّهُوف عَلَى قَتْلَى الطُّفُوفِ، النص، ص: ۱۰۵

۴. دایرة المعارف اعلمی، ج ۱۵، ص ۸۴.

۵. این ادعا را احمد بصری دارد. ر.ک. المتشابهات، ج ۱ - ۴ ص ۲۳۸

۶ <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=۱۶۶۴۱>

۷ http://www.burathanews.com/news_article_۲۹۲۰۸.html

«لقد سمعت هذه القصة من لسان الحاج أيوب الكبيسي الذي سكن المنطقة عام ۱۹۲۵ وقد سمعتها أيضا بمحاضرة صوتية للسيد جاسم الطويرجاوی وكذلك من الشيخ أحمد الوائلي والشيخ عبد الحميد المهاجر وبعد بحث طويل عن مصدر هذه القصة وجدتها في كتاب يسمى مصائب آل محمد للشيخ محمد محمدی الأشتهاردی ص ۲۱۷، طبعة قم.^۱»

«این قصه را از زبان حاج ایوب کیسی که در سال ۱۹۲۵ ساکن منطقه قطاره بوده و از فایل صوتی سخنرانی سید جاسم طویرجاوی و شیخ احمد وائلی و شیخ عبدالحمید مهاجر شنیده و آن را در کتاب مصایب آل محمد شیخ محمد محمدی اشتهااردی یافتیم».

بخوبی روشن است، نویسنده‌ی این مطلب در سایت برائا نیوز، منبعی علمی و معتبر ذکر نکرده و تنها به قول شفاهی تعدادی از خطبای عراق استناد می‌کند. و عجیب این که اشاره به کتاب حجة الاسلام و المسلمین محمدی اشتهااردی کرده، در حالی که پس از مراجعه از نبود این مطلب در آن کتاب باخبر می‌شویم، و ایشان هیچ اشاره‌ای به رؤیای وهب نکرده، بلکه دلیل ایمان و اسلامش را چنین آورده:

«امام حسین علیه السلام که با یارانش به سوی کربلا در حرکت بود، چشمش به خیمه‌ی سیاهی افتاد؛ امام نزدیک رفته، دید پیرزنی فقیر در آن جا زندگی می‌کند؛ او قمر، مادر وهب بود. امام علیه السلام حالش را پرسید؛ او گفت روزگار می‌گذرد، ولی در مضیقه‌ی کم آبی هستیم و اگر آب می‌داشتیم، بسیار خوب بود؛ امام علیه السلام با او به کناری رفتند تا به سنگی رسیدند، حضرت علیه السلام با نیزه‌ی خود آن سنگ را از جا کند و آب گوارایی از زیر آن بیرون آمد؛ پیرزن، بسیار

شادمان شد و از ایشان تشکر کرد. امام حسین علیه السلام هنگام خداحافظی، جریانش را بازگو کرد و به آن مادر پیر فرمود: ما، نیاز به یار و یاور داریم؛ وقتی پسر ت و هب بازگشت، بگو به ما بپیوندد و در راه دفاع از حق و مبارزه با ظلم یاری مان کند...

عروس و پسرش و هب آمدند؛ آنها آب گوارای چشمه را در کنار خیمه‌ی خود دیدند و از علت آن پرسیدند؛ قمر، تمام جریان را برای آنها بیان کرد و پیام امام حسین (ع) را نیز به پسرش رساند. این سه نفر، شیفته‌ی امام شده، بار و بنه‌ی خود را برداشتند و به سوی کاروان امام حرکت کردند؛ آنها به حضور امام رسیده، اسلام را پذیرفته و همراه سپاه امام، با کمال عشق و علاقه، به راه خود ادامه داده تا به کربلا رسیدند.^۱

در پایان لازم به ذکر است، نگارنده پس از طرح سوال از نماینده‌ی فرقه‌ی احمد اسماعیل و پایان فرصتی که برای ارائه مدرک این رویای خیالی طلب کرد، اینچنین پاسخ داد:

«در مورد رویای و هب مدرکی نداریم؛ اما شاید امام احمد! خود از امام مهدی علیه السلام شنیده است!»

سوگمندان، این تمام پاسخی است که تا کنون از این جماعت دریافتیم.

۴. قبول ولایت امام رضا علیه السلام توسط یک واقفی

در کتاب خرائج، روایتی را بدین مضمون آورده است:

«مَا رَوَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ رَجُلٍ بِمَرْوَ وَكَانَ مَعَنَا رَجُلٌ وَاقِفِيٌّ فَقُلْتُ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ قَدْ كُنْتُ مِثْلَكَ ثُمَّ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبِي فَصُمُّ الْأَرْبَعَاءَ وَالْخَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ وَاغْتَسِلْ وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَسَلِّ اللَّهَ أَنْ يُرِيكَ فِي مَنَامِكَ مَا تَسْتَدِلُّ بِهِ

۱. سوگنامه آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ص ۲۰۹.

عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ وَقَدْ سَبَقَنِي كِتَابُ أَبِي الْحَسَنِ إِلَيَّ يَأْمُرُنِي فِيهِ أَنْ أَدْعُو إِلَى هَذَا الْأَمْرِ ذَلِكَ الرَّجُلَ فَأَنْطَلَقْتُ إِلَيْهِ وَأَخْبَرْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ أَحْمَدُ اللَّهِ وَاسْتَخِرَهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَقُلْتُ إِنِّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى الدَّارِ أَنْ أَقُولَ لَكَ وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ^۱ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُنَوِّرَ اللَّهُ قَلْبَكَ فَافْعَلْ مَا قُلْتُ لَكَ مِنَ الصَّوْمِ وَالدُّعَاءِ فَأَتَانِي يَوْمَ السَّبْتِ فِي السَّحَرِ فَقَالَ لِي أَشْهَدُ أَنَّهُ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ فَقُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ أَتَانِي أَبُو الْحَسَنِ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَاللَّهِ لَتَرْجِعَنَّ إِلَى الْحَقِّ وَزَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ»^۲.

«و شاء گوید: نزد ما در مرو مردی واقفی زندگی می کرد.

به او گفتم: از خدا بترس! من هم مثل تو بودم، ولی خدا قلبم را نورانی کرد. چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه تا آنچه را که بتوانی با آن برای این کار، استدلال کنی، به تو نشان دهد.

پس از بازگشت به خانه، نامه‌ای از طرف امام رضا علیه السلام دیدم که دستور داده بود تا آن مرد را برای این کار بخوانم. پس او را آگاه کرده و گفتم: خدا را حمد کن و صدبار از او طلب خیر نما. چون در مورد تو نامه‌ای به من رسیده که درباره همان گفتگوهای ماست. امیدوارم که خدا قلبت را نورانی کند. پس آنچه از روزه گرفتن و دعا کردن به تو گفتم، انجام ده.

پس سحر روز شنبه، نزد آمد و گفت: گواهی می‌دهم که او امام واجب الاطاعة است.

پرسیدم چگونه این را فهمیدی؟

۱. علامه مجلسی این قسمت از عبارت را چنین نقل کرده است: (إِنِّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى الدَّارِ أَنْ أَقُولَ لَكَ مَا كُنَّا فِيهِ) بحار الانوار، ج ۴۹ ص ۵۴.
۲. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص: ۳۶۷.

گفت: دیشب امام رضا علیه السلام به خوابم آمد و فرمود: ای ابراهیم! به خدا سوگند! تو به سوی حق باز می گردی. و او می گفت: هیچ کس جز خدا حال او را نمی دانت.

نقد

۱. این روایت را کسی جز راوندی درخراچ، نیاورده، و نمی توان با خبر واحد ضعیف، قائل به مطلبی در اصول عقاید شد.

۲. روایت از نظر سند ضعیف بوده و مشخص نیست که راوندی با چه طریقی روایت را نقل کرده؟ به ویژه این که نویسنده ی کتاب، با عنوان (رؤی) آورده است.

۳. با فرض دلالت این خبر به استفاده از رویا در تشخیص حجت الهی، در تعارض با ادله ی متقنی که در ابتدای مقاله ذکر شد، قرار داشته و نمی توان در مقام تعارض به حدیث واحد و ضعیف تمسک کرد.

۴. این خبر گزارش می دهد که وشاء از این مرد واقفی درخواست کرده است تا برای شناخت طریق استدلال بر امامت حضرت رضا علیه السلام از خواب بهره گیرد، در حالی که:

یکم: در ادامه گزارش نیامده که این فرد بدین کار تمسک کرده باشد.
دوم: قبول امامت امام رضا را به دلیل دیدن معجزه غیب گویی آن حضرت علیه السلام آورده است.

سوم: تاییدی از معصوم علیه السلام بر این روش وجود نداشته و سخن غیر معصوم برای ما حجت نیست.

نکته ی مهم این که با مراجعه به گزارش های تاریخی، به دست می آوریم که خود وشاء و دیگر واقفیه از طریق طرح مسائل علمی و دیدن معجزه از سوی

امام علی (ع) به ایشان ایمان آورده و روشی به نام خواب یا رویا در کار نبوده است.^۱

حضرت نرجس (ع)

یکی دیگر از ادعاها در پیدا کردن حجت الهی به وسیله رویا، خواب نقل شده در مورد حضرت نرجس (ع) و ازدواج ایشان با امام حسن عسکری (ع) است. در داستانی که شیخ صدوق به عنوان اولین نفر بدان پرداخته، ایشان نوهی پادشاه روم شرقی بوده و پس از دیدن خواب حضرت محمد (ص) حضرت عیسی (ع)، حضرت زهرا و حضرت مریم (ع) در خواب، اسلام را پذیرفته و همسری امام یازدهم (ع) را می پذیرد.^۲

نقد

یکم: این روایت خبر واحدی بوده که دارای ضعف سند است.^۳

دوم: در برابر بیان شیخ صدوق، دو گزارش معارض داریم:

الف) نعمانی و شیخ صدوق روایتی می آورند که مادر حضرت مهدی (ع) را کنیز سیاه پوست می داند نه بانوی رومی. و می گویند:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ (ع) يَقُولُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهُ مِنْ يُوسُفَ ابْنِ أُمَّةٍ سَوْدَاءَ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ»

«شنیدم که امام باقر (ع) می فرمود: همانا صاحب این امر شباهتی به حضرت یوسف دارد و فرزند کنیزی سیاه است که خداوند در یک شب امر ظهورش را فراهم می کند».^۴

۱. عیون ج ۲ ص ۲۲۹، الکافی، ج ۱ ص ۳۵۵.

۲. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۱۷.

۳. رک. رساله فی تواریخ النبی و آل (صلوات الله علیهم)، چاپ شده در پایان ج ۱۲ قاموس الرجال، ص ۶۱.

۴. الغیبة نعمانی، ص ۱۶۳ و ص ۲۲۸، کمال الدین، ج ۱ ص ۳۲۹.

در سند نعمانی افراد موثق هستند^۱ و فقط در مورد یزید الکناسی تردید است، که توثیق صریحی ندارد. آیت الله خوئی ایشان را همان ابو خالد قماط دانسته و توثیق می‌کنند.^۲ آیت الله شبیری نیز ایشان را بنابر نقل اجلاء، پذیرفته^۳ و او را فقیهی زبده می‌دانند.^۴ در میان قدما نیز بزرگانی همچون: شهید ثانی روایات او را صحیح دانسته‌اند.^۵ از نظر نگارنده، با توجه به این که این روایت را شیخ صدوق نیز از طریق ضریس نقل می‌کند و این فرد از افراد ثقه بوده^۶ و در سند نیز فردی مانند حسن بن محبوب - که از اصحاب اجماع است - قرار دارد، می‌توان به این روایت اعتماد کرد.^۷

ب) در کتاب غیبت شیخ طوسی^۸، اثبات الوصیه^۹ و عیون المعجزات^{۱۰} گزارشی آمده که تولد حضرت نرجس علیها السلام را در خانه حکیمه خاتون دانسته و داستانی مخالف رومی بودن ایشان را نقل می‌کند.

سوّم: پیش از این گذشت که برای اثبات مطلبی در اصول عقاید، نمی‌توان به یک گزارش ضعیف تمسک جست. علاوه این گزارش از جمله اخبار آحادی

۱. جهت وثاقت ابن عقده، رک. معجم رجال الحديث، ج ۳ ص ۶۴. احمد بن الحسین، همان ج ۲ ص ۱۰۵. حسن بن محبوب، همان، ج ۶ ص ۹۶. هشام بن سالم، همان، ج ۲۰ ص ۳۲۴.

۲. همان، ج ۲۱ ص ۱۱۱.

۳. کتاب نکاح، ج ۱۱، ص: ۳۹۷۶.

۴. کتاب نکاح، ج ۱۱، ص: ۴۰۰۷.

۵. مسالک الأفهام، ج ۱۴، ص: ۳۳۹.

۶. جهت وثاقت ضریس، رک. معجم رجال الحديث، ج ۱۰ ص ۱۶۲.

۷. جهت اطلاع از مبنای علما در تصحیح روایات اصحاب اجماع رک. پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضایی، ص ۲۳۱.

۸. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۴.

۹. اثبات الوصیه، ص ۲۵۷.

۱۰. قال المؤلف لهذا الكتاب: روى لنا الثقات من مشايخنا ان بعض أخوات أبي الحسن عليه السلام كانت لها جارية ولدت في بيتها و ربتها تسمى نرجس.

۱۱. عیون المعجزات، ص: ۱۳۸.

است که ضعف سندی هم دارد.

در پایان یادآور می‌شویم که در مباحث امامت، راه‌های گوناگونی برای تشخیص حجت الهی وجود دارد، که نیازی به تعیین مصداق از طریق رویا نیست؛ آن‌هم رویایی که تشخیص صدق و کذبش از عهده‌ی افراد عادی و عموم مردم خارج است. بنابراین اگر مردم معیارهای تشخیص امام حق از امام باطل را در اختیار داشته باشند، هیچ گاه در تشخیص حق از باطل در نمی‌مانند. و با توجه به روایت‌های فراوان موجود در منابع روایی، امر اهل بیت علیهم‌السلام روشن‌تر از نور خورشید بوده^۱ و همان قوانینی که ما را به دوستی اهل بیت علیهم‌السلام رهنمون کرد و ولایت آنان را پذیرفتیم، در تشخیص امام مهدی علیه‌السلام نیز راهگشاست.

نتیجه

با توجه به ادله‌ی یقینی، نمی‌توان از رویا در تشخیص احکام فقهی بهره جست، و این امر به طریق اولویت در مسایل عقیدتی بی اعتبار است. از دیگر سو شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها خواب سازی و القا کنند که یکی از معصومین علیهم‌السلام هستند؛ از این رو نمی‌توان به رویای خود تمسک کرد و آن را مانند کلام معصوم تلقی کنیم. علاوه، هیچ یک از اهل بیت علیهم‌السلام هم این روش را تایید یا پیشنهاد نفرموده‌اند.

۱. وقتی که مفضل بن عمر نسبت به فتنه‌های آخرالزمان مضطرب می‌گردد، امام علیه‌السلام تشخیص حق از باطل را چنین به او متذکر شده و می‌فرماید:
«...وَلْتَرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْهُنَّ أَيٌّ قَالَ فَبَيَّكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ شَمْسٌ دَاخِلَةٌ فِي الصُّفَّةِ أَوْ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لَأَمُرُنَا أَبْيَنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ»
الغیبة، نعمانی، ص ۱۵۳.

کتابنامه

۱. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جوان، ۲ جلد، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، ۲ جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۶. ترابی شهرضایی، اکبر، *پژوهشی در علم رجال*، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۷. حلّی، حسن بن یوسف، *اجوبة المسائل المهنية*، قم، خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۹. کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ج ۸، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد، *قوانین الاصول*، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۷۸ ق.
۱۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول و الروضة*، تهران، المكتبة الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۱ ج، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول* صلی الله علیه و آله و سلم، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. مرتضی، علی بن الحسین، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۶. نراقی، احمد، [مناهج الاحکام و الاصول](#). موجود در کتابخانه اینترنتی نور به آدرس :
<http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/۱۶۶۷۶>
۱۷. اندلسی، عیاض بن موسی، *ترتیب المدارک و تقریب المسالک لمعرفة اعلام مذهب مالک*، بیروت، دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۱. شبر، سید عبدالله، *الاصول الاصلية و القواعد الشرعية*، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. بحرانی، یوسف بن احمد، *الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية*، بیروت، دار المصطفی لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۲۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت،

- دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختارة، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. کاشف الغطاء، جعفر، حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، تهران، شیخ احمد شیرازی، چاپ اول، ۱۳۱۹ ق.
۲۶. استر آبادی، محمد امین، الفوائد المدنية و بذيله الشواهد المکیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
۲۷. یحرائی، یوسف بن احمد، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، تعلیقة أمل الآمل، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۳۰. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۳۱. ابن طاوس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.
۳۲. راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. نوری، دارالسلام فیما يتعلق بالرویا و المنام، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۳۷. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریة، چاپ

- اول، بی تا
- ۳۸.فاضل موحدی لنکرانی، محمد، دراسات فی الاصول، قم، مرکز فقه الائمة الاطهار علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق
- ۳۹.مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ق
- ۴۰.میرزای قمی، ابوالقاسم، القوانين المحکمة فی الاصول، قم، احیاء الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.
- ۴۱.صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
- ۴۲.مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
- ۴۳.طباطبائی یزدی، محمد باقر، وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل، قم، بی نا، چاپ اول، بی تا
- ۴۴.جالبقی، محمد شفیع بن علی اکبر، القواعد الشریفة، قم، بی نا، چاپ اول، بی تا
- ۴۵.مارلو، لویی، خوال و رویا فرا سوی مرزها، مترجم مریم وتر، کویر، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
- ۴۶.مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- ۴۷.امین، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف، بی تا
- ۴۸.بن قیس، سلیم، کتاب سلیم، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۴۹.نراقی، محمد مهدی، انیس المجتهدین، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- ۵۰.آشتیانی، محمدحسن، بحر الفوائد، بیروت، موسسه تاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.
- ۵۱.خوئی، ابوالقاسم، فقه الشیعة، قم، نوظهور، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.
- ۵۲.آملی، میرزا هاشم، مجمع الافکار، قم، مکتبة العلمیة، اول، ۱۳۹۵ ق.
- ۵۳.خوئی، ابوالقاسم، صراط النجاة، قم، نشر المنتخب، اول، ۱۴۱۷ ق.

۵۴. سیحانی، جعفر، ارشاد العقول، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۴۲۴ ق.
۵۵. ابن ادريس حلی، محمد، اجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون، قم، دليل ما، اول، ۱۴۲۹ ق.
۵۶. کشی، محمد بن عمر، اختيار معرفة الرجال، مشهد، نشر دانشگاه، اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۷. علم الهدی، علی بن حسین، امالی، قاهره، دارالفکر العربی، اول، ۱۹۹۸ م.
۵۸. میرداماد، محمدباقر بن محمد، الرواشح السماوية، قم، دارالخلافة، اول، ۱۳۱۱ ق.
۵۹. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
۶۰. عده ای از علما، الأصول الستة عشر، قم، دارلبشیرتی، اول، ۱۳۶۳ ش.
۶۱. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
۶۲. المقریزی، أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۰ ق.
۶۳. السيوطی، جلال الدین، جامع الاحادیث، بی جا، بی نا، اول، ۱۴۲۲ ق.
۶۴. العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الرعاية، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۴۲۳ ق.
۶۵. جدید نژاد، محمد رضا، مصطلحات الرجال و الدراية، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۲۲ ق.
۶۶. جوادى آملی، عبدالله، نسیم اندیشه (دفتر اول)، قم، اسراء، سوم، ۱۳۸۸ ش.
۶۷. البیهقی، احمد بن الحسين، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۰۵ ق.

۶۸. مددی، سید احمد، پژوهشی در تفسیر قمی، ماهنامه کیهان اندیشه، تهران، موسسه کیهان، شماره ۳۲، مهر و آبان ۱۳۶۹ ش.
۶۹. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد علیهم السلام، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم، ۱۳۷۳ ش.
۷۰. ابن طاوس، علی بن موسی، فلاح السائل، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۴۰۶ ق.
۷۱. بحرانی اصفهانی، عبد الله، عوالم العلوم و المعارف و الاقوال، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. بن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت، دار الجیل، اول، ۱۴۱۲ ق.
۷۳. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، نشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۷ ق.
۷۴. اعلمی، محمد حسین، دایرة المعارف اعلمی، بیروت، اعلمی، دوم، ۱۴۱۳ ق.
۷۵. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.
۷۶. ترابی شهرضایی، اکبر، پژوهشی در علم رجال، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۷۷. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بیروت، مدینة العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ.
۷۸. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، موسسه المعارف الاسلامیة، اول، ۱۴۱۳ ق.
۷۹. قادیانی، غلام احمد، التبلیغ، سوریه، الشركة الاسلامیة المحدودة، ۱۴۲۵ ق.
۸۰. خاوری، اشراق، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، تهران، لجنه ملی آثار امری، ۱۳۲۸ ش.

۸۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة، هند، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۲ ق
۸۲. رشتی، سید کاظم، دلیل المتحیرین، نسخه الکترونیکی در سایت : [/http://www.alabrar.com](http://www.alabrar.com)
۸۳. السادة، مجتبی، النور الغائب، دار الرسول الاکرم (ص) بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
۸۴. السبکی، تاج الدین بن علی، طبقات الشافعية الکبری، هجر للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۸۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴
۸۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ج ۸، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۸۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۱۱ ج، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۸۸. جعفریان، رسول، مهدیان دروغین، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۸۹. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۹۰. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۹۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۲ جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۹۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۹۳. جمعی از نویسندگان زیر نظر کاظم موسوی بروجردی، ، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۹۴. جمعی از نویسندگان زیر نظر احمدصدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهالدین خرمشاهی، دایرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۹۵. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، علل الشرایع، قم، داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۹۶. جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، چاپ کتابفروشی محمودی تهران، بی تا
۹۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختارة، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۹۸. عاملی نباطی، علی من محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
۹۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۰. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگو ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۰۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن، قم، دار بیدار، چاپ اول، ۱۳۶۹ ق.
۱۰۳. تهانوی، محمد علی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبة لبنان، ۱۹۹۶ م.
۱۰۴. اصفهانی، آقا عبدالغفار، با تحقیق علی تابنده (محبوب علیشاه) رساله سعادتیه، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۲ ش.
۱۰۵. تابنده، سلطان حسین، نابغه علم و عرفان، تهران حقیقت، چاپ اول، ۲۰۰۵ م، ۱۳۸۳ ش.
۱۰۶. الهی، بهرام، چاپ دیبا، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش، بی جا
۱۰۷. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم،

- مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۸. طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۹. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۱۱۱. مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۱۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
۱۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۱۴. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۱۵. جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۱۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

سایت ها

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=۱۶۶۴۱>

http://www.burathanews.com/news_article_۲۹۲۰۸.html

کتاب احمد بصری

احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر، بی تا، بی جا

احمد بن اسماعیل، المتشابهات، بی تا، بی جا

الانصاری، زکی، بین یدی الصیحة قراءة فی الاحلام منهجا و علما

الزیدی الانصاری، ضیاء، الرویا فی مفهوم آل البيت علیہ السلام
کتابنامہ

کتب انصار احمد بصری

١. احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر، بی تا، بی جا.
٢. واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام المہدی، ادلہ جامع یمانئ، بی تا بی جا.
٣. احمد بن اسماعیل، نصیحة الی طلبۃ الحوزات العلمیة. بی تا بی جا.
٤. احمد بن اسماعیل، المتشابهات، بی تا، بی جا .
٥. الانصاری، زکی، بین یدی الصیحة قراءة فی الاحلام منهاجا و علما.
٦. الزیدی الانصاری، ضیاء، الرویا فی مفهوم آل البيت علیہ السلام.
٧. خطاب، احمد، دابة الارض و طالع المشرق.
٨. الانصاری، ابو محمد، جامع الادلة .
٩. واحد تحقیقاتی انتشارات انصار الامام المہدی ، بشارتی .